

ماهنامه جلد ۲۵ نیاز اندیشه روز

این شماره: آینده آموختن

شماره بیست و پنجم :: فروردین ماه ۱۴۰۱
ترسیم اندیشه‌های سازنده برای زندگی در حال تحول





ماهنامه جلا :: نیاز اندیشه (روز)

Brilliance Monthly

آینده و تفکر به هم پیوند فورده اند

- صاحب امتیاز و مدیر مسئول: شهرزاد تولیت
- امور اجرایی: مریم علاءالدینی
- هماهنگی: سارا فردرو
- اطلاع رسانی: محمدرضا پیری
- نشانی پایگاه اینترنتی: Fekrvarzi.ir
- آدرس: تهران، پاسداران، ابتدای گیلان، پلاک ۲۰، واحد ۱۰
- کد پستی: ۱۶۶۴۸۵۷۴۱۱
- سر دبیر: محسن فردرو
- بাহمکاری گروه نویسندگان - گروه کارشناسی دفتر آینده پژوهی
- طراحی و صفحه آرایی: محبوبه براهیمیان
- تلفن: ۰۲۱-۲۲۸۴۹۵۵۲
- چاپخانه: گنجینه مینیاتور
- قیمت: ۳۵۰۰۰ تومان

علاقتمندان می‌توانند مطالب، دیدگاه‌ها و آثار فرهنگی و هنری خود را برای
انتشار به آدرس Fekrvarzi@gmail.com ارسال نمایند

فهرست مطالب

- ۴ - سخن سردبیر
- ۵ - یادگیری زدایی
- ۷ - یادگیری و زندگی
- ۸ - شکاف نسلی و راهبردهای یاددهی و یادگیری
- ۱۰ - پداگوژی
- ۱۲ - بحران منابع انسانی
- ۱۵ - آشتی بین نظام رسمی و غیر رسمی یادگیری
- ۱۶ - روش‌های آموزشی
- ۱۹ - یادگیری مهارت‌های اجتماعی
- ۲۱ - فضای یادگیری
- ۲۲ - ارتقاء مهارت‌های میان رشته‌ای
- ۲۴ - اصول تربیتی مدرن
- ۲۶ - نگاهی نقد گونه به نقش آموزش و پرورش
- ۲۹ - چرا یادگیری مداوم در جهان امروز مهم است
- ۳۰ - روندهای نوین ارزیابی
- ۳۲ - یادگیری مادام العمر
- ۳۴ - آموزش رشته‌های مختلف سینما
- ۳۷ - سفری به آینده صنعت ساخت و ساز
- ۴۰ - اینفوگرافیک آینده آموزش
- ۴۱ - کتاب چلچراغ شیراز
- ۴۲ - حامیان این شماره ماهنامه

فرم اشتراک سالیانه ماهنامه جلا

سال ۱۴۰۱

۱۲ شماره

خواهشمند است بهای اشتراک ماهنامه را به حساب بانک تجارت به نام شهزاد تولیت واریز و
مشخصات واریزی را به ایمیل Fekrvarzi@Gmail.com ارسال نمایید.

تعرفه مشترکان داخل کشور:

نوع اشتراک سالیانه ماهنامه مکتوب به تعداد ۱۲ شماره ماهانه در مجموع ۷۲۰ هزار تومان به همراه هزینه ارسال
پست داخلی

نوع اشتراک سالیانه ماهنامه بصورت پی دی اف به تعداد ۱۲ شماره ماهانه در مجموع ۴۲۰ هزار تومان
مشخصات متقاضی:

نام: نام خانوادگی :

تلفن:

نشانی:

آدرس ایمیل:

نوع اشتراک مورد تقاضا را تعیین فرمایید:

بصورت مکتوب

بصورت PDF

مبلغ واریز شده..... ریال به شماره فیش بانکی..... تاریخ واریز.....

خواهشمند است تقاضای اشتراک را به همراه مشخصات پرداخت مالی به ایمیل ذیل ارسال نمایند.

Fekrvarzi@Gmail.com

سخن سردبیر

محسن فردرو



در این شماره به "آینده آموختن" می پردازیم. از گذشته دور تاکنون خواندن، نوشتن و حساب کردن از مهارت های اساسی مورد نیاز همگان دانسته شده است و مدت هاست که از مهارت سخن گفتن و ارتباط و مهارت درک کلام نیز سخن به میان می آید. برخی محققان معتقدند که ریشه اصلی این مهارت ها در مهارت اندیشیدن است. مهارت اندیشیدن و باز اندیشی و یا مهارت دریافت و تحلیل مسائل و کشف راه حل های موثر و مهارت استدلال و تجزیه و تحلیل مسائل، به آدمی کمک می نماید تا بیاموزد چگونه یاد بگیرد و چگونه کشف کند. فرایند آموختن یکی از فرایندهای پیچیده و ناشناخته در وجود انسان است. آموختن به دو معنای آنچه یاد می گیریم و آنچه به دیگران یاد می دهیم، فرایندی از یادگیری و یاد دهی است. انسان از لحظه تولد تحت تاثیر دائمی آموختن است و از عوامل رشد ذهنی، عاطفی و اجتماعی او محسوب می شود. ما از جامعه و محیط می آموزیم و چگونه زیستن و چگونه تغییر کردن را یاد می گیریم. فرهنگ و تمدن نیز همان آموخته های مستقیم و غیر مستقیم هستند که از گذشته؛ ثبت و ماندگار و بکار رفته اند تا شیوه بهتر زندگی کردن را به ما بیاموزند. بخش زیادی از آموختن از راه تجربه شخصی بدست نمی آید و از تجربه های منتقل شده نسل های گذشته است. آدمی آموخته است که می تواند آموخته های تازه را جانشین آموخته های منسوخ و قدیمی نماید و با افزایش اطلاعات و تجارب، خود را توانمند تر سازد. هرگاه بشر نتواند از آموخته هایش در زندگی و برای حل مسائل زندگی بهره بگیرد، با آموختنی ناموفق روبرو می شود. مشکلی که در بسیاری از جوامع کنونی پدید آمده است. جهان بتدریج نیازمند اصلاح روش های آموزشی و بازنگری در نظریه های یادگیری و تغییر در شیوه های آموختن است و در سال های نه خیلی دور؛ بسیاری مجبورند در ساختار و نوع فعالیت و ابزارها و علوم و مهارت هایی که تدریس می شود؛ بازنگری نمایند و آموختن را با شرایط نوین در حال تغییر؛ تطبیق دهند. امیدواریم محققان و مخاطبان گرامی ما را در تکمیل مباحث یاری نمایند.



یادگیری زدایی

پداگوژی (علم و هنر یاددهی و یادگیری) است و برای یادگیری کیفی لازم است محتوای مناسب بر مبنای فعالیت دانش پذیر و تعامل یادگیرنده عرضه شود و دانشجو محور یادگیری باشد و نه آموزگار محور آن باشد. گاه ممکن است شیوه های ناموفق یادگیری ، مانع آموختن بیشتر ما شود. یادگیری زدایی در واقع به این معنی است که یاد بگیریم در برابر باورها، رفتارها و فرضیاتی که مانع پیشرفت ما می شوند، به شکلی متفاوت بیاندهشیم و رفتار کنیم.

یکی از محققان معاصر می گوید: "در قرن ۲۱، بی سواد کسی نیست که نتواند بخواند و بنویسد؛ بلکه کسی است که نتواند یاد بگیرد، یادگیری زدایی کند و دوباره یاد بگیرد".

افراد، گروه ها، سازمان ها برای کارآمدی و ایجاد تغییر، نیازمند بازنگری عادت های گذشته و جایگزینی راه های متناسب جدید هستند. در اینجا مشکل اصلی، یادگیری روش های جدید نیست، بلکه یادگیری زدایی روش های قدیمی است. گاه در همه جنبه های زندگی شخصی یا در کسب و کار، ما مدل های ذهنی را به کار می گیریم که منسوخ یا از کار افتاده شده اند. یادگیری زدایی یکی از مهم ترین مهارت های مورد نیاز برای آینده است. ما نیاز داریم دانش و مهارت های ناکارآمد را با دانش جدید جایگزین کنیم.

آموزش یک ضرورت در زندگی انسان ها است و هیچ گاه کارکرد مدارس و معلمان از بین نمی رود. بلکه ممکن است نحوه آموزش و نحوه ارزیابی تغییر کند. در آینده دانش آموزان فرصت بیشتری برای یادگیری در زمان های مختلف و مکان های متفاوت دارند. آموزش های الکترونیکی این امکان را فراهم می کند تا افراد به صورت شخص محور آموزش ببینند و برای یادگیری نیازی به حضور در کلاس های درس نداشته باشند. آموزش به کمک ابزارهای تازه و تمرینات گسترده انجام





می شود. دانش آموزانی که در یک یا چند مبحث خاص مشکل داشته باشند، این فرصت را خواهند داشت که آن قدر تمرین کنند تا به سطح مطلوب برسند. در این سال ها دیگر آموزش بر مبنای یک سری سرفصل خاص و زمان محدود انجام نمی شود. دانش آموزان اعتماد به نفس بالا تری خواهند داشت و یادگیری هم در بالا ترین سطح ممکن انجام می شود. روش های یادگیری برای هر دانش آموز می تواند متفاوت باشد و ابزارهایی که برای یادگیری استفاده می شود هم تفاوت خواهد داشت.

در واقع، فرد محور شدن آموزش این امکان را فراهم می کند تا هر فرد بر مبنای توانایی خود و شناختی که از خود در مورد بهترین روش یادگیری دارد، ابزارهای لازم، روش های مناسب و تکنیک های کارآمد را انتخاب کند و از کمک معلم در جهت تحقق هدفش بهره مند شود.

در آینده، اغلب کارها به صورت پروژه ای عرضه می شود و حضور فیزیکی کارمندان در یک محیط خاص و برای ساعات طولانی تحقق پیدا نمی کند. بنابراین آموزش نیز می تواند در پروژه های مختلف، زمان بندی صحیح و همکاری و مشارکت با دیگران تعریف شود. پروژه های مختلف درسی به دانش آموزان واگذار می شود و آنها به صورت فردی یا گروهی موظف هستند پروژه های مذکور را به نتیجه برسانند. تلاش می شود تا بجای افزایش حفظیات، قدرت تحلیل و ارزیابی در مورد داده های مختلف افزایش یابد.

برخلاف گذشته که بسیاری از علوم که در دوران آموزش عمومی آموزش داده می شد، در هیچ مقطعی از زندگی فردی

و اجتماعی مراجعه ای به آنها نداشتیم، با یادگیری جدید می آموزیم که چگونه یاد بگیریم و این یادگیری را در هر جنبه ای از زندگی روزمره پیاده سازی کنیم. به این ترتیب دانش و ابزار کمکی در خدمت بهبود کیفیت و مهارت های فردی و اجتماعی یادگیری قرار می گیرد. افراد زمانی به بهترین شکل مطلبی را یاد می گیرند که بتوانند آن را برای انجام کاری سازنده به کار ببرند.

به بیانی دیگر یادگیری در حین انجام یک کار یکی از بهترین شیوه های یادگیری و آموزش است. افراد زمانی به بهترین شکل مطلبی را می آموزند که بتوانند خودشان اطلاعات مورد نظر را پیدا کنند. یادگیری زمانی محقق می شود که مطلب آموخته شده در گروه ها یا کارگاه های آموزشی، هر فرد مشارکت کننده آنچه را آموخته با دیگران به اشتراک بگذارد و آن را با مشارکت دیگر فراگیران گسترش دهد. افراد زمانی می توانند به بهترین شکل ممکن یادگیری داشته باشند که اطلاعات لازم در اختیار تمامی حواس پنجگانه آنها گذاشته شود.

تکنیک های یادگیری فراوانی در قالب برنامه ها، تمرین ها، مباحث، حرکت ها، موسیقی، داستان سرایی و شبیه سازی در دوره های آموزشی گنجانده می شود که همگی آنها حواس پنجگانه را درگیر می سازند.

همچنین افراد نیازمند یادگیری فنی هستند که بتواند عمر آنها و سلامتی آنها را افزایش دهد. افراد نیازمند آموختن و بازآموزی و اصلاح آموزش ها و بازنگری آموخته ها می شوند و اندیشیدن در مورد آموزه ها، مهم تر از پیش خواهد شد.



یادگیری و زندگی

دکتر نسرین نورشاهی

امروز یک مفهوم چند بعدی، چند برداشتی یا چندین برداشتی بسیار حیاتی در زندگی همه ما وجود دارد و آن موضوع یادگیری می باشد. یادگیری جزء لاینفک زندگیست و من گاهی اوقات از آن تعبیر به حیات می کنم. یادگیری یعنی حیات، زنده بودن. چون زنده بودن یعنی شدن و تغییر و یادگیری هم یعنی شدن و تغییر. من با این تعبیر در واقع یادگیری را مساوی زندگی می دانم. حالا در زمینه های مختلفی ورود پیدا می کنیم. حالا به موضوع یادگیری به عنوان یک پدوگوژیست ورود پیدا می کنیم، به عنوان یک جامعه شناس، یک سیاست گذار و یک برنامه ریز حوزه آموزش عالی ورود پیدا می کنیم. به عنوان پدر و مادر ورود پیدا می کنیم. پس ما در زمینه های مختلف با موضوع یادگیری درگیر هستیم. فرزند مان را می خواهیم آموزش دهیم، باید بدانیم یادگیری چیست؟ یک سیاست گذار در سطح ارشد کشور در حوزه نظام آموزش عالی یا در حوزه نظام آموزش و پرورش یا نظام های مختلف هستیم، اگر ندانیم یادگیری چیست و به این موضوع ورود پیدا نکنیم، مساله ایجاد کج فهمی و کج روشی و برداشت های غلط و در انتها سیاست های غلط و عملکردهای غلط و انحراف در جامعه بوجود می آید. پس از هر منظری ما به این موضوع بخواهیم بپردازیم، دارای اهمیت است؛ یعنی چه در حوزه فردی، چه در حوزه جامعه و در سطح کلان کشور، در حوزه خانواده و در هر سطحی و گستره ای پرداختن به این موضوع به نظر من یک موضوع مهم است. از مبانی نظری بخواهیم به آن نگاه کنیم، دیدگاه های مختلف، تئوری های مختلف، رفتارگراها، شناخت گراها، ساخت گراها و اخیرا learning base Brain بودند، ... پس منظرهای مختلف با مبانی و فلسفه های مختلف، یعنی چرایی های مختلف، همه به یادگیری فکر می کنند. آخرین رویکردها و جدیدترین رویکردها در مفهوم یادگیری چیست یک برنامه ریز یا سیاست گذار، یادگیری را چگونه باید بفهمد، چگونه باید با آن روبرو شود؟

ماخذ: چهاردهمین پنل میز آینده پژوهی آموزش عالی ایران

شکاف نسلی و راهبردهای یاددهی و یادگیری

الهام یوسفی همدانی - احمد رضا نصر اصفهانی - یاسمین عابدینی - محسن طاهری دمنه

نسل های آینده را بیش از هر چیز دیگری فناوری های غالب در هر دوره زمانی توصیف می کند و طول هر نسل به طول عمر آن فناوری خاص وابسته است. بی شک روندهای فناورانه تغییرات بنیادینی را در تمام ابعاد تعلیم و تربیت به وجود خواهند آورد. امروزه کودکان به واسطه اینترنت و شبکه های اجتماعی از آگاهی وسیع جهانی برخوردارند که به پیرامون شان محدود نشده است. این امر، زندگی و تعلیم و تربیت کودکان را در بافت وسیع تر اجتماعی و جهانی قرار می دهد. ازاین رو، به موازات انقلاب صنعتی چهارم دوره جدیدی با نام تعلیم و تربیت ۴،۰ آغاز شده است.

در پارادایم تعلیم و تربیت ۴،۰ آموزش مؤثر نسل جدید یادگیرندگان مستلزم فهم جهانی است که در آن زندگی می کنند. این امر به مدد بهره گیری از رویکردی آینده پژوهانه در حوزه تعلیم و تربیت میسر است؛ چراکه آینده پژوهی رویکردی پیش نگرانه به موضوعات است و به ما کمک می کند فراتر از گذشته و حال رفته و به روندها و نشانه های تغییر در آینده بیندیشیم. بدین ترتیب با تصور آینده ای ممکن و محتمل، ظرفیت گسترده ای را برای ایجاد تغییر، کنشگری فعال در برابر تحولات آینده و بازنگری در اقدامات و برنامه ریزی های امروزمان پدید می آورد.

بنابراین، رویکرد آینده پژوهانه در کنار دیگر رویکردها به تکامل فهم ما از آینده آموزش و یادگیری در جهان پیش رو کمک می کند. مروری بر سیر تحول نظام های آموزشی نشان می دهد

ارتباط نزدیک میان تحولات صنعتی با تحولات اجتماعی و آموزشی واقعیتی است که می توان آن را در دوره های گوناگون تکامل جامعه بشری مشاهده کرد. تمدن بشری تاکنون سه موج انقلاب صنعتی را پشت سر گذاشته است و اکنون در آستانه انقلاب صنعتی دیگری به سر میبرد. ... و واجد خصوصیتی است که آن را از دوره های پیشین خود متمایز می کند.

یکی از مسائل اجتماعی ناشی از این گذار تمدنی بروز «تفاوت های نسلی» یا شکاف نسلی یا مجموعه ای از افراد اطلاق می شود که در دوره زمانی تقریباً مشابهی متولد شده اند و خصوصیات مشترک، آگاهی نسلی، رفتارها و تجارب سنی نسبتاً مشابهی دارند.

شکاف نسلی هنگامی بروز می کند که تحولات اجتماعی با شتاب بسیاری رخ می دهند و نسل ها از لحاظ آگاهی تاریخی- اجتماعی متمایز می شوند. هم اکنون نقطه کانونی مطالعات نسل آلفا است. اصطلاح «آلفا» را مک کریندل برای نامگذاری متولدین سال های ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۵ ابداع کرده است. نسل آلفا، پس از نسل خاموش، نسل ایکس، نسل وای یا هزاره و نسل زد متولد شده اند بخشی از آنها هم اکنون در دوره پیش دبستانی یا دبستان قرار دارند، بزرگترین آنها ۱۰ سال دارد و بخش عمده ای هنوز متولد نشده اند. شایان ذکر است خصوصیات معرف یک نسل، بازتابی از رویدادهای برجسته عصر اوست که می تواند رویدادی سیاسی، فرهنگی، اقتصادی یا نظامی باشد. اما به نظر می رسد در عصر پیش رو، خصوصیات



دارد که نشان دهنده جهانی بودن این نسل و فراگیر بودن خصوصیات شان است و اتکا به نتایج فراتحلیل را برای دانش آموزان ایرانی موجه می سازد. هرچند اجرای پژوهش های داخلی می تواند از منظر توجه به تمایزات احتمالی اجتماعی و فرهنگی و مقایسه یافته ها با مطالعات دیگر حائز اهمیت باشد. بررسی خصوصیات این نسل نشان می دهد که آنها همانند ما فکر نمی کنند، نیازها، ارزش ها و علایق متفاوتی دارند و از لحاظ فرهنگ و باورها، شکاف عمیقی با نسل های پیشین خواهند داشت. این شکاف به گفته برک (۲۰۰۹) ناشی از فرهنگ دیجیتال و درواقع تجلیات فرهنگی فناوری در آینده است. نسل آلفا تمایل دارند اختیار و هدایت یادگیری خود را به عهده گیرند، مرزهای میان یادگیری رسمی و غیررسمی را از میان بردارند و روش های تعاملی را جایگزین روش های یکسویه سازند. مهم ترین خصوصیت آنها هویت متصل و بر ساخته در فضای مجازی است که موجب می شود تصور زیستن در جهانی بدون فناوری و اینترنت برای آنها ناممکن باشد و به نوعی معنای وجود و بودن خود را در گرو حضور مداوم در جهان واقعی و میزان تعاملات خود در آن قلمداد کنند. ... بهره گیری از رویکردهای جدید یادگیری و کاربرد مناسب فناوری های نوظهور در بافت آموزشی می تواند پنجره ای به دنیای این نسل بگشاید. ... توصیف این نسل با عنوان بومیان دیجیتال به معنای داشتن مهارت های دیجیتال در استفاده از فناوری است، نه شایستگی های دیجیتال (سنجش و یادگیری از منابع). بنابراین آنان در زمینه انتقال این مهارت ها به محیط های یادگیری به آموزش نیاز دارند. راهبردهای یاددهی و یادگیری برای نسل آلفا، حول عناصر مشترکی شکل میگیرند که نشان می دهند در عصر دیجیتال دیگر دانستن اطلاعات اهمیتی ندارد؛ بلکه آنچه اهمیت دارد، تقویت قدرت اندیشیدن و پرورش افراد خلاق، نوآور و کارآفرین است که توانایی برقراری ارتباط میان اطلاعات و خلق مفاهیم جدید را داشته باشند. به بیان مک کریندل (۲۰۲۰) مدارس باید بر انواع مهارت های یادگیری تمرکز داشته باشند تا فراگیران را برای تطابق با جهان متحول آینده آماده سازند ... در این راستا، سه رویکرد یادگیری که می توانند بخش عمده ای از راهبردهای مذکور را پوشش دهند و بسیاری از نیازهای یادگیری و انتظارات نسل آلفا را برآورده سازند، پیشنهاد می شود:

رویکرد یادگیری پدیده محور : این رویکرد که در مدارس فنلاند استفاده می شود، نوعی یادگیری کاوشگرانه مبتنی بر رویکرد چندرشته ای و ساخت گرایانه به یادگیری است

به رغم پیشرفت هایی که در حوزه های گوناگون صورت گرفته است، ساختار مدارس، مؤسسات آموزشی از زمان پیدایش تاکنون ایستا بوده اند. تقریباً شیوه های آموزشی، مکان آموزش، مفاهیم معلم، یادگیرنده و مدیر تغییر اندکی کرده اند. این در حالی است که تفاوت های نسلی در تجارب و انتظارات آموزشی به شدت بازتاب می یابد و موجب می شود راهبردها و روش های تدریسی که برای نسل های گذشته اثربخش بود، برای نسل حاضر و آینده کارایی لازم و مطلوب را نداشته باشد. از این رو، مطالعه تفاوت های نسلی، همانگونه که به فهم دلالت های آن برای زندگی اجتماعی و اقتصادی کمک می کند، برای شناخت موج جدید یادگیرندگان و طراحی راهبردهای تدریس آینده نیز ضرورت دارد.

انگلیس از سال ۲۰۱۴ پیشگام گنجاندن سواد دیجیتال در برنامه درسی مدارس بوده است و در مدارس ابتدایی و متوسطه برنامه نویسی رایانه ای را آموزش می دهد. آموزش و پرورش استرالیا نیز سه راهبرد عمده را در پیش گرفته است: انطباق با روش های تدریس و سبک های یادگیری جدید؛ آموختن مهارت های کارآفرینی به دانش آموزان برای آماده ساختن آنها برای مشاغل که هنوز پدید نیامده اند؛ درگیر ساختن دانش آموزان، مدرسه، صنایع و والدین در طراحی مشارکتی فرصت های یادگیری.

... همانگونه که محیط های کاری برای ورود نسل آلفا آماده می شوند، شایسته است محیط های یادگیری نیز برای آموزش مؤثر و توانمندسازی آنان در عصر پیش رو برنامه ریزی شوند. در این میان، دوره ابتدایی به علت تأثیر بنیادین اش اهمیت ویژه ای دارد و نسل آلفا نیز هم اکنون در دوره کودکی و نوجوانی به سر می برد. در این راستا، بازنگری مستمر در راهبردهای یاددهی-یادگیری، به علت نقش واسطه ای آن میان رشد و یادگیری کودک با فرهنگ و دنیایی که در آن زندگی می کند، ضروری است. این مسئله برای نظام های آموزشی متمرکز همچون کشور ما که به طور طبیعی در برابر تغییر و نوآوری مقاومت بیشتری نشان می دهند و آهنگ تحول در آنها کندتر است، اهمیت و ضرورتی دوچندان می یابد. ...

توجه به تفاوت های نسلی، به ویژه نسل نوظهور آلفا، در ایران از منظر بررسی دلالت های آن برای محیط های آموزش و یادگیری مغفول مانده است، درحالی که در برخی کشورهای دیگر مسئله ای جدی در چارچوب تعلیم و تربیت ۴۰، است. ویژگی هایی که درباره نسل آلفا در منابع بررسی شده ذکر شد، همگرایی و تجانس درخور توجهی



پداگوژی

دکتر فریده مشایخ

من از دیدگاه پداگوژی (علم و هنر یاددهی-یادگیری) سخن می گویم. واژه پداگوژی از یونان باستان تا به امروز یک دوران یک مسیر طولانی را طی کرده است. در سرآغاز، در یونان قدیم از پداگوگ به عنوان له له ازش یاد می شده است. کودک را در راه مدرسه، دستش را می گرفتند و می بردند. ولی این مفهوم امروز به نام علم و هنر یاد دهی- یادگیری بکار می رود. با عبور از دوران های تاریخی، گذار از قرون وسطی، رسیدن به عصر دانش تجربی و رسیدن به رشته روانشناسی، آن هم روانشناسی علمی در قرن بیستم زیربنای علمی پداگوژی حاصل شده است، پداگوژی به معنی علم و هنر یاددهی- یادگیری مبتنی است بر نظریه های روانشناسی است. علم بدون نظریه کلام غیر مستدل است. پس نظریه هایی که زیر بنای روانشناسی بوده در خدمت علم و هنر یاددهی - یادگیری قرار گرفته است، بخش علمی پداگوژی بر نظریه های روانشناسی، که در قرن بیستم شکل گرفته شده استوار است. و بخش هنر آن که عبارت است از خلاق

که در آن کودکان به یادگیری حول یک موضوع، مفهوم یا پدیده می پردازند

رویکرد یادگیری معکوس: در یادگیری معکوس، دانش آموزان به یادگیری انفرادی یا گروهی بیرون از کلاس درس با استفاده از منابع متعدد مکتوب و اینترنتی می پردازند. سپس در کلاس درس نتایج و دستاوردهای خود را به اشتراک می گذارند و پیرامون نکات مهم آن پرسش و مباحثه می کنند. به این رویکرد الگوی تدریس تلفیقی نیز گفته می شود و برای دوره ابتدایی مناسب و اثربخش است.

رویکرد یادگیری مبتنی بر ماجراجویی: این رویکرد نوظهور مبتنی بر یادگیری تجربی و کاوش گرانه است که به ترکیب یادگیری کلاسی و یادگیری برخط می پردازد. رویکرد یاددهی فرصت هایی را برای کاوش در مسائل دنیای واقعی در محیط های یادگیری تعاملی فراهم می کند و در این راستا فناوری را برای تقویت تجارب یادگیری، مرتبط ساختن فراگیران، معلمان و متخصصان با یکدیگر به خدمت می گیرد ...

همچنین از آنجاکه نسل آلفا نسل نوظهوری است، ویژگی های آن ها کاملاً شناخته نشده است. نسل جدید صرف نظر از تأثیر گسترده فناوری در زندگی شان، گروهی بسیار متنوع و سیال اند که در مهارت ها، توانایی ها، سبک های یادگیری و تجارب تنوع بسیاری دارند. از این رو، راهبردهای معرفی شده در این مقاله، بخشی از کوشش پایان ناپذیر و مستمر در راستای تکامل نظام آموزشی برای آماده سازی فراگیران در عصر دیجیتال است. بدیهی است ایجاد و اجرای اثربخش هرگونه تغییر، تحول و نوآوری مستلزم فراهم ساختن زیرساخت ها و تربیت نیروی انسانی مناسب است. در اینجا نیز تربیت معلمان خلاق و انعطاف پذیر که جسارت ایجاد تغییر را داشته باشند و ابتکار عمل را در دست گیرند، حرکت به سوی تمرکززدایی از نظام آموزشی و اعطای آزادی و اختیار بیشتر به مدارس برای ارتقای کیفیت یادگیری و نیز فراهم کردن زیرساخت های فناورانه لازم از ضرورت های انکارنشدنی است. ...

این مقاله مستخرج از رساله دکتری با عنوان آیند ه نگاری برنامه درسی دوره ابتدایی در ایران در افق ۱۴۱۵ در دانشگاه اصفهان است

brain نشان دادند که یادگیری حاصل پردازش داده است. از طریق حواس پنجگانه و زبان توانمند شده، مفهوم از محیط پیرامون دریافت می گردد، به حافظه کوتاه مدت یا کاری انتقال می یابد. در آنجا در واقع غربال میشود و به حافظه بلندمدت یا پایگاه داده که در آن "طرح واره ها"، "بازنمایی ها" از تجربه های قبلی وجود دارد، معنا ساخته و پردازش می شود. یعنی یک نوع معنا سازی با پردازش داده در مغز یادگیرنده انجام می گیرد. با این رویکرد، یادگیرنده عامل است نه مفعول. در این روند تکوینی رویکردهای یاددهی یادگیری، پیازه با رویکرد سازگرائی Constructivism بر مراحل رشد و زیربنای شکل گرفتن تفکر منطقی نمی توانیم توسعه تفکر منطقی - ریاضی را از کودک زودتر انتظار داشته باشیم. زیرا مراحل تکوینی رشد ذهن انتزاعی باید شکل گرفته باشد تا تفکر تحلیلی و تحقق بخشیدن به یادگیری عمقی (تحلیل، ترکیب، ارزیابی و ساختن فرا شناخت) انجام پذیر گردد. در قرن بیستم، نظریه های روانشناسی زیربنای علمی را برای پداگوژی فراهم کرده است. لازم است، در طراحی تدریس هنگام انتخاب رویکردهای یاددهی یادگیری، قوت و ضعف زیربنای نظری، را متناسب با پیامدهای یادگیری، مورد نظر قرار دهیم اما در کشور ما هنوز رویکرد رفتارگرایی غالب است. در این روند تکوینی نظریه های یادگیری، لازم است و توصیه می شود به رویکرد سازگرائی اجتماعی Constructivism Social و رویکرد پیوند گرایی Connectivism با در نظر داشتن یادگیری عمقی به عنوان پیامد یادگیری، توجه شود. توانایی تحلیل، ترکیب و ساختن فراشناخت بخش یادگیری عمقی است و در بخش یادگیری سطحی تنها بر دریافت، فهمیدن و به کاربردن تأکید می شود. عبور از یادگیری سطحی به یادگیری عمقی دغدغه اصلی در قرن بیست و یکم میلادی است که قرن یادگیری و یادگیری مداوم نامگذاری شده و هدف چهارم از اهداف توسعه پایدار را تشکیل می دهد، با توجه به مرور خلاصه ای که انجام گرفت، مفهوم یادگیری را می توان بهبودی بخشیدن به "بازنمایی هایی ذهنی" در جهت یادگیری عمقی توسط یادگیرنده تعریف کرد.

ماخذ: چهاردهمین پنل میز آینده پژوهی آموزش عالی ایران



بودن معلم، همچنان از زمان سقراط حفظ شده است. در یونان باستان، روانشناسی و نظریه های روانشناسی وجود نداشته است ولی ضرورت درگیر کردن کردن ذهن یادگیرنده، با طرح پرسش درباره موقعیت مسئله، برای سقراط فیلسوف مطرح بوده است در آن زمان سقراط با استفاده از روش میوتیک یا Maeutique یا زایشی در ساختن دانش با مخاطب همیاری می کرده است. همانند یاری رساندن ماما برای دنیا آوردن نوزاد. من توصیه میکنم هرکسی که می خواهد درباره مفهوم یادگیری بیاندیشد، به سرآغاز کاربرد این مفهوم، در بستر یونان باستان نیز رجوع کند. در سرزمین کهن خودمان نیز لازم است جستجو کنیم چه کسی در چه بستری این مفهوم زایشی را به کار می برده و یا می برد. مطمئنا ما هم با این دوران های تاریخی که گذرانده ایم و در چارچوب پیام هایی مانند "زگهواره تا گور دانش بجوی" و "دانش را در هر کجا که هست حتی در چین بجوی"، در واقع پیوسته دغدغه یادگیری در این سرزمین کهن مطرح بوده است. ولی با گذار از قرن بیستم و رسیدن به قرن بیست و یکم که از یک سو، عصر فناوری اطلاعات و ارتباطات و انقلاب چهارم صنعتی است و از سوی دیگر، قرن یادگیری نام گذاری شده است، سیستم های هوشمند بر ما حکومت می کنند، در این شرایط انسان بیش از پیش نیازمند یادگیری است. ولی، یادگیری بر مبنای چه رویکردی؟ و با کدام زیربنای معرفت شناسی و نظری؟ زیربنای نظری متحول شده است. این تحول از رفتارگرایی که مبتنی بر شرطی کردن انسان است، آغاز شد. رفتارگرایان مورد انتقاد شناخت گرایان cognitivists قرار گرفتند، این گروه با مطالعات روی مغز



بحران منابع انسانی

سخنرانی کن رابینسون

فقط تحمل می کنند، به جای اینکه لذت ببرند، و منتظر تعطیلات آخر هفته اند. ولی من آدمهایی رو هم می بینم که عاشق کاری که انجام میدن هستن و اصلاً نمی تونند انجام کار دیگه ای رو تصور کنند. اگه بهشون بگی: "دیگه این کارو ادامه نده،" اونا نمی فهمند راجع به چی حرف می زنی. به خاطر اینکه این راجع به کاری که انجام می دهند نیست، بلکه راجع به هویت اونهاست. اونا می گن "آخه من این هستم. مسخره است که بخوام این کار رو ترک کنم، چون این کار با ماهیت اصلی شخصیت من همخوانی داره." و این حالت را به اندازه کافی افراد ندارند. در واقع، برعکس فکر می کنم که این افراد حتماً در اقلیت اند. و به نظرم علت های مختلفی برای توضیحش وجود داره. و اصلی ترین دلیل آموزش هست. چون آموزش، به نوعی آدم های زیادی رو از استعداد های ذاتی شون جدا میکنه. و منابع انسانی مثل منابع طبیعی هستند؛ معمولاً خیلی عمیق دفن شده اند. باید به دنبالشون بود. اونا رو همیشه به آسانی در سطح پیدا کرد. شما باید موقعیت هایی رو خلق کنید که استعدادها خودشون رو نشون بدهند. و میشه تصور کرد که آموزش میتونه این کار رو انجام بده. ولی اکثر مواقع، این طور نیست. تمام نظام های آموزشی دنیا در حال حاضر دارند اصلاح می شوند. و این کافی نیست. اصلاح دیگه به درد نمی خوره، چون این فقط بهبود یک مدل معیوب هست. چیزی که ما

به وضوح با یک بحران عظیم اقلیمی مواجهیم. من باور دارم که یک بحران اقلیمی دیگه هم داریم، که همون قدر جدی است و همون منشأ رو داره، و ما باید با همون اضطراب با این بحران برخورد کنیم. ولی این بحران، بحران منابع طبیعی نیست. گرچه منم باور دارم که بحران منابع طبیعی وجود داره، ولی منظور من بحران منابع انسانیه.

من عمیقاً معتقدم، که ما خیلی کم از استعدادهامون استفاده می کنیم. خیلی از آدم ها در تمام طول زندگی شون هیچ درکی ندارند که استعدادشون چی می تونه باشه، یا اینکه اصلاً استعدادی به اون صورت دارند یا نه. من همه نوع آدمی رو دیدم که فکر می کنند در هیچ کاری مهارت ندارند.

در واقع، من آدم ها رو به دو دسته تقسیم می کنم. جرمی بنتهام، فیلسوف معروف مطلوبیت گرا، یک بار به این بحث را به شکل جالبی مطرح کرد. او گفت: "در جهان دو نوع آدم وجود دارند، کسانی که جهان را به دو دسته تقسیم می کنند و کسانی که نمی کنند."

خوب، من تقسیم می کنم.

من همه نوع آدم می بینم که از کاری که می کنند لذت نمی برند. اونا خیلی ساده با کارشون کنار میایند و زندگی رو ادامه می دن. اونا لذت چندانی از کاری که می کنند به دست نمی آورند. اونا

بروند، نه فوراً.

من چند وقت قبل در سان فرانسیسکو بودم کتاب امضا می کردم. و یک مرد ۳۰ ساله بود که کتابم رو می خرید من ازش پرسیدم "چکار می کنی؟" گفت "آتش نشان هستم." بعد پرسیدم "چه مدت هست که آتش نشان هستی؟" گفت "همیشه، من همیشه آتش نشان بودم." ازش پرسیدم "خوب، کی این تصمیم رو گرفتی؟" گفت "وقتی بچه بودم. راستش، این برای من در مدرسه یک مشکل شده بود، چون در مدرسه، همه می خواهند که آتش نشان بشوند." "ولی من واقعا می خواستم که آتش نشان بشوم." گفت: "وقتی به سال آخر مدرسه رسیدم، معلم های من این رو جدی نمی گرفتند. یکی از معلم ها اصلاً این رو جدی نمی گرفت. اون معلم می گفت که دارم زندگی ام رو دور می ریزم اگه فقط بخوام همین کار را بکنم، اون می گفت که من باید دانشگاه بروم و یک متخصص بشوم. می گفت که من پتانسیل دارم و با آتش نشان شدن استعدادم رو هدر می دهم." و بعد تعریف کرد: "تحقیر کننده بود چون اینها رو جلوی همه در کلاس می گفت، و من واقعا احساس بدی بهم دست می داد. ولی آتش نشانی چیزی بود که من می خواستم و به محض اینکه مدرسه تموم شد، من برای شغل آتش نشانی درخواست دادم و قبول شدم." و می گفت: "اتفاقاً چند دقیقه قبل از سخنرانی شما داشتم به اون معلم فکر می کردم." گفت: "چون شش ماه قبل، جونش رو نجات دادم... اون در لاشه یک ماشین گیر کرده بود، و من اون رو از ماشین بیرون آوردم و بهش تنفس مصنوعی دادم، و جون زنش رو هم نجات دادم." "فکر کنم حالا احترام بیشتری برام قائل باشه." می دونید، به نظر من، جوامع انسانی وابستگی دارند به گوناگونی استعدادها نه فقط به یک نگاه تک بعدی به توانایی.

وقتی به لس آنجلس آمدم تقریباً ۹ سال قبل یک جمله دیدم که به عنوان خط مشی مطرح شده بود، و با نیت خیری هم نوشته شده بود، که می گفت: "دانشگاه از مهد کودک شروع می شود." نه اینطور نیست. اینطوری نیست. مهد کودک از مهد کودک شروع می شود. یکی از دوستانم یک موقع می گفت، "یک بچه سه ساله نصف یک بچه شش ساله نیست. اون سه سالشه.

ولی همون طور که در جلسه قبلی شنیدیم الان اینقدر رقابت برای ثبت نام در مهدکودک زیاد شده، برای ثبت نام در یک مهد کودک خوب، که با کودک های سه ساله هم مصاحبه می کنند. بچه ها جلوی یک هیأت بی ذوق می نشینند می دونید، با رزومه و سوابقشون، رزومه اونها رو ورق می زنند و می گن: "همه اش همین؟ تو ۳۶ ماهه که تو دنیا هستی و همه اش همین؟ تو هیچ دستاوردی نداشته ای، به درد نمی خوری. این طور که معلومه تو فقط شش ماه اول مشغول خوردن شیر مادرت بودی. می بینید، این در مفهوم وحشتناکه، ولی آدم ها جذبش می شوند.

مشکل بزرگ دیگه دنباله روی هستش. ما نظام آموزشی مان رو

نیاز داریم-- واژه ای که در چند روز گذشته خیلی گفته شد-- یک تکامل و رشد نیست بلکه یک انقلاب در آموزش است. آموزش باید به کلی دگرگون بشه و یک چیز دیگه جایگزین بشه یکی از چالشهای اساسی، نوآوری بنیادین در آموزش هست. نوآوری سخته چون این به معنی انجام کاریه که مردم خیلی راحت انجام نمی دن. به معنی به چالش کشیدن چیزهایی است که باهاشون کنار اومدیم. چیزهایی که فکر می کنیم واضح هستند. مشکل اصلی اصلاح یا دگرگونی اینه که فهم متعارف تعیین کننده همه چیزه، چیزایی که مردم فکر می کنند، "خوب، همیشه اینو جور دیگه ای انجام داد چون فقط اینجوری انجام میشه."

من تازگی یک عبارت جالبی از آبراهام لینکلن دیدم، "عقاید تعصب آمیز مربوط به گذشته آرام، برای اکنون طوفانی کفاف نمی دهند. شرایط فعلی انباشته از سختی هاست، و ما باید همراه با شرایط بلند شویم" من عاشق این جمله ام. نمی گه بلند شویم تا به شرایط فعلی برسیم، می گه «همراه» با شرایط بلند شویم. ادامه عبارت: "حال که شرایط ما جدید هست، باید به شکلی نو فکر کنیم و به شکل جدید اقدام کنیم باید خودمان را از اسارت شیفتگی (نسبت به گذشته) رها کنیم. آن موقع است که می توانیم کشورمان را نجات دهیم."

من عاشق این عبارتتم، "رهایی از شیفتگی" می دونید مفهومش چیه؟ این که افکاری هست که همه ما شیفته آنها شده ایم که خیلی راحت قبول کرده ایم که طبیعی هستند، دنیا را همینطوری می بینیم. و خیلی از افکار ما برای مواجهه با شرایط قرن حاضر شکل نگرفته اند بلکه برای رفع و رجوع شرایط قرن های گذشته شکل گرفته اند. ولی هنوز اذهان ما شیفته و مسحور اونهاست. و ما باید خودمان رو از شیفتگی به بعضی از اونها رها کنیم. البته، گفتنش از انجام دادنش راحت تره. البته فهمیدن اینکه به چیزی عادت کرده اید سخته. علتش اینه که بهش عادت کرده اید.

در آموزش چیزهایی هست که ما شیفته شون شده ایم. بگذارید چند تا مثال بزنم. یکی از اونها، ایده خطی انگاری هست. به این معنی که هر چیزی از اینجا شروع میشه، و در یک مسیری امتداد داره، و اگه همه چیز رو درست انجام بدید، نتیجه اش این می شه که برای ادامه زندگی تان آماده خواهید بود. ... زندگی خطی نیست، بلکه اورگانیک (زنده) است. زندگی ما به صورت وابستگی دو طرفه است ما استعدادهایمان رو در ارتباط با شرایطی که به وسیله همین استعدادها خلق شده اند، کشف می کنیم. ولی میدونید چیه؟ ذهن ما شیفتگی پیدا کرده به این روایت خطی و احتمالاً نهایت نظام آموزشی ما اینه که به دانشگاه ختم بشه. من فکر میکنم ما شیفته این شدیم که مردم رو به دانشگاه بفرستیم، به نوع مشخصی از دانشگاه. منظورم این نیست که شما لازم نیست به دانشگاه بروید، اما همه هم نیاز ندارند که به دانشگاه بروند. و همه هم نیاز ندارند که بلافاصله به دانشگاه بروند. شاید بعد ها



پس وقتی به اصلاح آموزش و دگرگونی آن نگاه می کنیم، این مثل شبیه سازی یک سیستم نیست. ... مسئله سفارشی کردن براساس شرایط شماسست، و شخصی کردن آموزش برای کسانی که به آنها درس می دهید. و انجام چنین کاری به نظر من همون پاسخ به آینده است چون مسئله اندازه و بزرگی راه حل جدید نیست؛ مسئله ایجاد یک جنب و جوش در آموزش و پرورش است که در آن افراد خودشان راه حل مناسب را ایجاد کنند، اما با پشتیبانی بیرونی بر مبنای یک برنامه درسی منطبق با سوابق شخصی خود فرد.

حالا در این سالن، افرادی هستند که نماینده منابعی خارق العاده ای در کسب و کار، در رسانه ها و در اینترنت هستند. این فناوری ها، وقتی که با استعدادهای خارق العاده معلم ها ترکیب بشوند، فرصت انقلاب در آموزش را فراهم می کنند. و من اصرار دارم که در این مسئله درگیر بشوید. چون این حیاتی است، نه فقط برای ما بلکه برای آینده ی کودکان ما اما باید از مدل صنعتی در آموزش به مدل کشاورزی برویم که هر مدرسه می تواند از همین فردا در حال شکوفایی باشد. چون مدرسه جایی است که کودکان زندگی را در آن تجربه می کنند. یا حتی در خانه، اگر ترجیح می دهند که در خانه آموزش ببینند توسط خانواده یا دوستانشان.

می خوام یک شعر کوتاه رو خیلی سریع برای شما بخونم :

"اگر آسمانها را همچون پارچه می بافتم، آن را با نور طلایی و نقره ای تزیین می کردم، پارچه ای آبی و کم نور و با تیرگی شب و روشنایی روز و گرگ و میش و پارچه را به زیر پای تو می افکندم؛ اما من تهیدست، تنها رویاهایم را دارم؛ و رویاهایم را زیر پای تو پهن می کنم؛ نرم قدم بگذار چون بر رویاهایم قدم می گذاری" و هر روز، هر کجا کودکان ما رؤیاهایشان را زیر پای ما پهن می کنند. و ما باید نرم قدم بگذاریم.

Sir Ken Robinson

Author, educator

Creativity expert Sir Ken Robinson challenged the way we educate our children, championing a radical rethink of how our school systems cultivate creativity and acknowledge multiple types of intelligence.

بر مبنای مدل غذای حاضری بنا کرده ایم. می دونید که دو مدل تضمین کیفیت در تهیه غذا هست. یکی غذاهای حاضری هست (فست فود) که همه چی استاندارد و یکسان شده هست. و روش دیگه مثل رستوران هایی است... که دیگه همه چیز استاندارد نیست، بلکه با توجه به شرایط سفارشی می شوند. و ما خودمون رو به مدل غذای حاضری (فست فود) در آموزش فروخته ایم. و این مدل روح و انرژی ما رو فرسوده می کنه. همون طور که غذای حاضری بدن های ما رو تحلیل می بره.

به نظر من باید چند تا چیز رو مد نظر داشته باشیم. یکی این که استعداد انسانی فوق العاده متنوع و گوناگون هست. آدم ها ذوق و استعدادهای متفاوتی دارند. من تازگی متوجه شدم؛ زمانی که بچه بودم به من یک گیتار دادند تقریباً در همون سنی که اریک کلپتون اولین گیتارش رو گرفت. خب، فقط می خوام بگم، برای اریک نتیجه داد. به نوعی برای من نتیجه نداد. نمی تونستم به کار بیاندازش. هر چقدر توش فوت می کردم، با هر شدتی که فوت می کردم، باز هم کار نمی کرد.

ولی فقط مسئله این نیست. بلکه مسئله شوق است. اکثراً افراد در کارهایی خوب هستند که خیلی بهش اهمیت نمی دهند. مسئله شوق است. و چیزی که روح و انرژی ما را بر می انگیزه. و اگر شما چیزی رو که دوست دارید انجام بدهید و در اون ماهر هستید، سیر زمان شکل کاملاً متفاوتی می گیره.

من فکر می کنم باید الگوهای ذهنی مان رو عوض کنیم. ما باید از مدلی که اساساً مدل صنعتی آموزش هست، از مدل خط تولیدی فاصله بگیریم. که بر مبنای خطی انگاری و دنباله روی و دسته بندی آدم ها است. باید به سمت مدلی که بر مبنای اصول کشاورزی است برویم. باید درک کنیم که بالیدن انسان ها، یک فرایند مکانیکی نیست بلکه یک فرایند اورگانیک و زنده است. و شما نمی توانید نتیجه رشد انسان رو پیش بینی کنید؛ تنها کاری که می تونید بکنید، مثل یک کشاورز اینه که شرایطی رو خلق کنید که رشد انسانی شکوفا بشه.



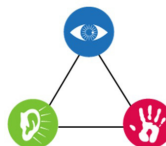
آشتی بین نظام رسمی و غیررسمی یادگیری

دکتر مریم حسینی

درست است که یادگیری بودن و شدن است، به باور من یادگیری عین زندگی است. یعنی اگر روزی یادگیری متوقف بشود، بقا متوقف می شود و اگر جامعه ای یاد نگیرد که یاد بگیرد حتما محکوم به فنا خواهد بود. یادگیری را به عنوان یک مفهوم و در نهایت اخیرا تمام نظام های آموزشی و به ویژه نظام آموزش عالی بحث learning life long یادگیری مادام العمر را مطرح کردند در آموزه های دینی ما نیز به این نکته اشاره شده "زگهواره تا گور دانش بجوی". همیشه فکر می کردیم باید یاد بگیریم. و این یک نیاز مستمر است به سطوح آموزشی هم که نگاه کنید: ابتدایی، راهنمایی... انگار همیشه بشر خلاء ای داشته که می خواسته آن را تکمیل کند و حتی به دکتری هم که رسید، دیگر از یادگیری فارغ نشد. بنابراین یک concept که در قرن بیستم به آن رسیدند، یادگیری مادام العمر است. ولی اگر واقعا ما به یادگیری مادام العمر بپردازیم، یادگیری به واقع اتفاق خواهد افتاد؟ من اعتقاد دارم که یادگیری مادام العمر را مقداری در این context ببینیم که در ایران چه گونه است. ما نمی توانیم بگوییم حاکم بلامنازع امر آموزش و یادگیری، آموزش و پرورش است و آموزش عالی، و سپس یادگیری تمام می شود، بلکه باید یک آشتی و دوستی بین نظام رسمی و غیر رسمی یادگیری برقرار کرد. ... آن community هایی که وجود دارد، آن اجتماعات محلی، نظام رسمی و غیر رسمی و آموزش و integrate شدن محتوا و منابع درسی از نظام آموزشی پیش دیستان و ابتدایی ما گرفته تا دانشگاه. وقتی که این انسجام وجود ندارد، یادگیری مادام العمر با تمام اهمیت اش، هرچه در موردش صحبت شود، اتفاق نخواهد افتاد. فلسفه ما چیست که بر اساس این فلسفه یادگیری را تعریف کنیم؟ رویکرد رفتارگرایی که یادگیری را رابطه بین انسان و محیط می داند. جان لاک انسان را یک لوح سفید می داند که جمله معروف البته نه معمول واتسون که می گوید: شما دو جین بچه به من بدهید و من هرآنچه که بخواهم، تربیت خواهم کرد قاضی، وکیل، معلم موسیقی دان، دزد، قاتل و... بعدها به این نتیجه رسیدند که نه، رفتارگرایی در تمام سطوح یادگیری و برای همه موضوعات کاربرد ندارد. نظریه رفتار گرایی در طیف ابتدایی یادگیری بوده است و الان نظریات در طیف ماورای فردی و انسان گرایی راجرز و بقیه مطرح می شود و حالا constructivism و بعد connectives آمد، ... ساخت طبقاتی، جنسی، نژادی، قومی و مذهبی چقدر در یادگیری ها ما تاثیر دارد؟ ... مگر یادگیری آن چیزی نیست که ما به فرد یاد می دهیم و سپس او به عنوان یک عامل agent، پردازش می کند و بعد آنچه به او یاد داده شده بازنمایی می کند و بعد به آن معنا می بخشد. پس در این صورت، ما چه دانشی باید به آن افراد یاد بدهیم؟ ما بازتولیدی که از فرهنگ، محتوا و این منابع داشتیم، برون داد آن همان خواهد بود که به آن یاد دادیم. زیرا از ابتدا چیزهایی را یاد دادیم که خارج از آن را نمی توانیم انتظار داشته باشیم. ...

ماخذ: چهاردهمین پنل میز آینده پژوهی آموزش عالی ایران

روش های آموزشی



به منظور آماده شدن برای جامعه‌ی دانش محور مهم است که در فرآیند یادگیری به دانش آموز نقشی بسیار فعال تر و مستقل تر اختصاص داده شود، چنانچه در حال حاضر نیز انجام می‌شود. دانش آموز باید از یک سو کاوشگری شود که در تبادل انتقادی با دیگر دانش آموزان و بزرگسالان به طور خودکار زمینه‌ی علمی جدیدی را در میان گذاشته و به متخصصی برای یادگیری خود تبدیل شود.

آموزش باید به فرایندی خودگردان، اکتشافی، "لذت بخش" و اجتماعی تعبیه شده تبدیل شود که نه تنها یک طرح ریزی فعال دانش بلکه همچنین کسب و استفاده از روش‌ها و ابزارهای تخصصی، حل مشکلات و آموزش مهارت‌های کاملاً متفاوتی را شامل شود. تمایل به یادگیری و لذت بردن از آن، بررسی انتقادی فرایند یادگیری شخصی، دستیابی به اعتماد به نفس و تکیه بر توانایی‌های خود، از دیگر جنبه‌های مهم می‌باشند.

بر این اساس معلمان باید به "مدیران فرایند یادگیری"، "مربیان" و "مشاوران آموزش" تبدیل شوند که کودکان و نوجوانان را در مسیر آموزش فردی‌شان دوستانه همراهی کنند. آنها بایستی تمایل به یادگیری و انگیزه‌ی دانش آموزان را درک کرده و آنها را بکار گیرند، حس کنجکاوی آنها را برانگیزد، آنها را همواره از طریق ایده‌های جدید به چالش بکشند، آنها را به تلاش‌های بیشتر ترغیب کرده و اطلاعات مورد نیازشان را به آنها بدهند، آنها را تشویق کرده و در صورت لزوم از آنها حمایت کنند. علاوه بر این معلمان باید تیم‌های آموزشی را سازمان‌دهی کنند، تبادل بین شرکت کنندگان را ترویج دهند و فرآیندهای یادگیری مشارکتی را اجرا کنند. یکی دیگر از وظایف معلمان این است که نتایج حاصل از ترتیبات یادگیری فردی و اجتماعی را منعکس کرده و آنها را طوری ساختار بندی کنند که بتوان بر آنها استناد کرد.

در اصل این مسائل، یافته‌های جدیدی نیستند. همانطور که به عنوان مثال دانشمند امور تربیتی اولویش هرمان توضیح می‌دهد که در واقع مربیان و روانشناسان از اواخر قرن هجده می‌دانند که یادگیری چه زمان به صورت پایدار موفقیت آمیز می‌باشد: معلمان باید از طریق پیشنهادات، چالش‌های عملی که



جستجو شده و در آنجا تکالیف یا تمرینات مشخصی براساس راهنمایی ها و ابزار در دسترس قرار گرفته، انجام می شوند. اینها راه های مختلف دستیابی به یک موضوع را ممکن ساخته یا به بخشی از محتوای آموزشی اشاره می کنند. دانش آموزان اغلب باید بسته به سطح عملکردشان از ایستگاه های دیگر یا بیشتری (و نیز کمتری) بگذرند. همچنین اغلب ایستگاه های اجباری و انتخابی نیز وجود دارند

• **کلاس کارگاهی:** در کلاس وسایل مختلفی مربوط به یک یا چند موضوع بر روی میز قرار دارند. دانش آموزان باید یک میز را انتخاب کنند

• **کلاس آموزش باز:** در این کلاس دانش آموزان در برنامه ریزی و تحقق آموزش خود به این ترتیب شرکت می کنند که تعیین کنند به چه موضوعی چگونه پرداخته شود و چه فعالیت هایی چه زمان انجام شوند.

• **کار پروژه ای:** در طی یک بازه ی زمانی طولانی تر موضوعی دنبال می شود که در آن دانش آموزان تا حد زیادی اهداف، محتویات و روند پروژه های مربوطه را تعیین می کنند. دانش آموزان از طریق مطالعه ی فشرده ی سوال مربوطه درک عمیق تری به دست آورده و مهارت های تخصصی و روش شناختی بیشتری کسب می کنند. آنها اغلب باید از ساختمان مدرسه خارج شوند تا بسته به موضوع پروژه، مکان های مشخصی (در طبیعت یا در جامعه، کارخانه ها، نهادها و موسسات تحقیقاتی، استودیوها و غیره) را بازدید کرده یا با افراد متخصص مصاحبه کنند. همچنین همزمان در یک کلاس می توانند پروژه های مختلفی برگزار شوند که توسط گروه های کوچک یا حتی هر یک از دانش آموزان انجام گیرند. علاوه بر این در برخی از مدارس پروژه های مدرسه ای یا میان کلاسی تحقق می یابند (در آموزش میان رشته ایی مانند پروژه ها موضوعی پیچیده انتخاب شده و هم زمان در رشته های مختلف درسی به آن پرداخته می شود، به عنوان مثال بررسی موضوع "آب" در فیزیک، جغرافی، زیست شناسی، ورزش و موسیقی. البته در این صورت معلمان متخصص در درجه ی اول برای ممکن ساختن یادگیری زنجیره ایی برای دانش آموزان، با یکدیگر همکاری می کنند).

در تمام این اشکال یادگیری، معلمان در پس زمینه قرار دارند، نقش نظارتی را بر عهده داشته و دانش آموزان را تنها در صورت لزوم پشتیبانی می کنند. دانش آموزان تا حد زیادی مستقل و یا در یک تیم که در آن با همکاری دیگر دانش آموزان راحت تر اطلاعات جمع آوری کرده و همدیگر را متقابل تصحیح می کنند. دانش آموزان اغلب باید نتایج کار خود را به صورت شفاهی، کتبی یا چند رسانه ایی ارائه دهند که در آن کار تحریر و ویرایش فرصت یادگیری مضاعف را در اختیار آنها قرار می دهد.

حتی فراتر از این اشکال یادگیری آینده محور، دربرخی مدارس فردی سازی یادگیری عملی شده است: در این نوع یادگیری هر

معنای ذهنی ایجاد می کنند و توقعاتی که به صورت فردی در نظر گرفته شده اند، به هر دانش آموز نه کمتر و نه بیش از حد توان شان فشار وارد کنند، حس کنجکاوی و اشتیاق به یادگیری کودک را برانگیزند، طوری که کودک و یا نوجوان خود به خود مستقل شده و دانش و مهارت های مرتبط را فراگیرد. در این خصوص هر دانش آموز می تواند زمان مورد نیازش را خود تعیین کند، زیرا فشار زمانی مغز را مختل می کند. همچنین کودکان می توانند مرتکب اشتباه نیز شوند، چرا که اشتباهات فرصت های یادگیری هستند. بازخورد مناسب، تعریف و تمجید و به ویژه احساس موفقیت و یا خودکارآمدی حاصل از غلبه بر چالش ها، دانش آموز را در مسیر مستقل آموزش خود تأیید کرده و لذت یادگیری و انگیزه درونی وی را حفظ می کنند. علاوه بر این تبادل بین تنش و آرامش، فرصت های بسیار برای تمرین و تکرار و نیز کارهای عملی معنی دار و سرگرم کننده نیز حائز اهمیت می باشند.

همچنین در آینده نمی توان از کلاس درس معمولی چشم پوشی کرد، زیرا مؤثرترین و کارآمدترین شکل آموزش می باشد. اما این کلاس بایستی نهایتاً ۳۰ دقیقه به طول انجامد، زیرا دانش آموزان بزرگتر نمی توانند طولانی تر از این زمان متمرکز گوش فرا دهند. بر اساس تحقیقات مغزی، حافظه ی کاری در یادگیری موارد جدید تنها پس از ۵ دقیقه تحت فشار قرار می گیرد.

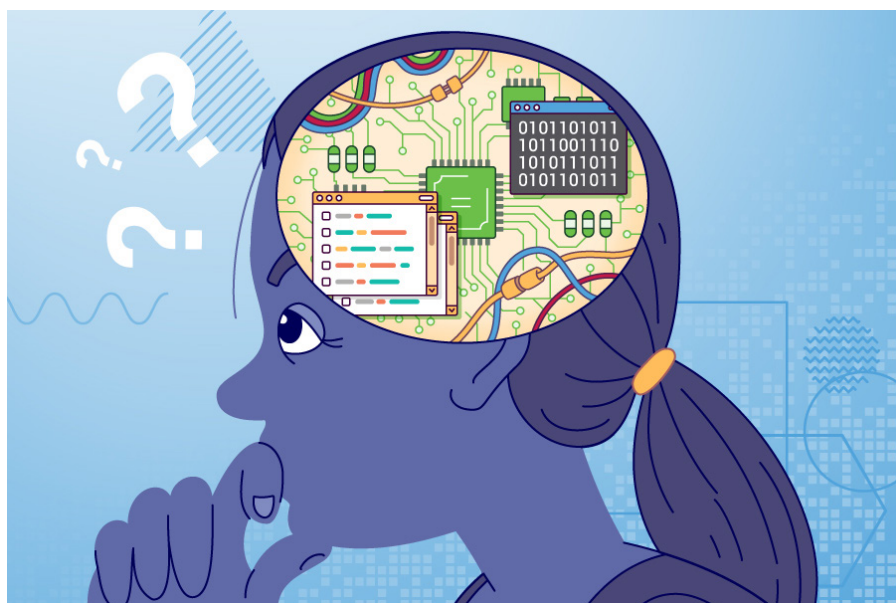
اما شیوه های یادگیری بسیار مهم تر از شرایط آموزش کلاسیک (فرونال) می باشند که طیف وسیع تری از مهارت ها رابه عنوان کسب خالص دانش ترویج داده و با یافته هایی که قبل تر ذکر شد، مطابقت دارند. به عنوان مثال این شیوه ها عبارتند از:

• کار آزاد که در آن هر دانش آموز باید یا وظایف از پیش تعریف شده را انجام دهد یا می تواند از میان موضوع های مختلف انتخاب نماید یا به یک پرسش که خود مطرح کرده است، بپردازد (در مشورت با معلم). هر یک از دستورات کار همچنین می توانند با سطح عملکرد هر دانش آموز سازگار بوده و او با سرعت یادگیری خود آنرا انجام خواهد داد.

• کار شریکی که در آن به عنوان مثال یک موضوع با یکی از هم کلاسی ها مورد بحث قرار گرفته یا با او یک موضوع آموزشی تمرین می شود. در این کار هر دو دانش آموز یکدیگر را حمایت می کنند.

• کار گروهی که در آن در تیم های کوچک یک موضوع یا جنبه های مختلف آن مورد بحث قرار گرفته یا کاری (آموزشی یا تحقیقاتی) انجام می شود. در کار گروهی از نقاط قوت هر یک از دانش آموزان استفاده می شود درحالی که همزمان نقاط ضعف شان بوسیله ی دیگر دانش آموزان جبران می شوند. آنها باید با یکدیگر همکاری کرده و مشترک با هم عمل کنند.

• **یادگیری ایستگاهی:** بر اساس برگه ایی که بر روی آن موضوعی نوشته شده است، ایستگاه های مختلف در کلاس درس



و سوالات آنها را پاسخ می‌دهند، به آنها مشورت داده و در صورت لزوم پشتیبانی‌های فردی ارائه می‌دهند. این که آیا در آینده آموزشی که تا حد زیادی توسط دانش آموزان سازماندهی شود، در مدارس اجرا خواهد شد، پرسش برانگیز می‌باشد - اما باید یادگیری مستقل، فعال، مبتنی بر تحقیقات و کشف با همکاری هم کلاسی‌ها ایجاد شود. همچنین تکالیفی که در مدارس تمام وقت توسط دانش آموزان کما بیش در زمانی مشابه انجام می‌شوند، می‌توانند بیشتر عناصر مشارکتی را شامل شوند. از آنجا که فضاها و ابزارهای قابل دسترس در مدرسه می‌توانند مورد استفاده قرار گیرند، تکالیف مدرسه می‌توانند علاوه بر این با فعالیت‌های عملی همراه شوند.

در آینده کتاب‌های درسی سنتی به طور فزاینده‌ای با کتابهای الکترونیک جایگزین خواهند شد که مقرون به صرفه بوده و می‌توانند سریع‌تر به روز رسانی شوند و تخته‌ی کلاس‌ها نیز منسوخ می‌شوند:

دانش آموزان می‌توانند بر روی تخته‌های وایت بُرد دیجیتال با اطلاعات تعامل داشته، آنها را حرکت داده، انتخاب و مرتب کرده و ارزش یابی کنند. علاوه بر این عکس‌ها، فیلم‌ها و انیمیشن‌ها نیز می‌توانند بر روی این تخته‌ها نمایش داده شوند. به این ترتیب کلاس مفهوم بیشتری می‌یابد که بخصوص ممکن است برای آن دسته از دانش آموزانی که از طریق شنیداری اطلاعات را به خوبی دریافت نمی‌کنند، مفید باشد و احتمالاً همواره تعداد این دانش آموزان بیشتر خواهد شد، چرا که رسانه‌های نوین ادراک بصری را ترجیح می‌دهند. از این گذشته به طور تجربی ثابت شده است که اگر اطلاعات به صورت چند رسانه‌ای یعنی در کانال‌های مختلف ارائه شوند، انسان بهتر فرا می‌گیرد.

علاوه بر این بایستی درآینده به طور روز افزونی از کامپیوتر استفاده شود زیرا از یک سو برنامه‌های آموزشی تعاملی توجه بیشتر به سطح یادگیری یک دانش آموز و در نتیجه یک پیشنهاد یادگیری فردی را ممکن می‌سازند و از سوی دیگر دسترسی به اینترنت با حجم وسیعی از اطلاعات موجود میسر می‌شود. از این گذشته از این طریق بر شکاف دیجیتالی میان خانواده‌های با و بدون کامپیوتر که همچنان وجود دارد، غلبه شده و برای بسیاری از دانش آموزان روشن می‌شود که کامپیوترهای خانگی می‌توانند برای اهداف بیشتری به جز صرفاً بازی مورد استفاده

دانش آموز می‌تواند در یک چارچوب از پیش تعیین شده، برنامه‌ی آموزشی، اولویت‌های کاری روزانه و سرعت یادگیری‌اش را تعیین کند. در استفاده از برنامه‌های هفتگی، دانش آموزان در شروع هفته تکالیف اجباری و انتخابی را دریافت می‌کنند که باید آنها را در ساعات متعلق به برنامه ریزی هفتگی انجام دهند - اینکه تکالیف را به چه ترتیب یا با چه سرعت، به تنهایی، با یکی از دوستان یا در یک گروه انجام دهند، برایشان دل بخواهی می‌باشد. تکالیف می‌توانند نسبت به عملکرد دانش آموزان راحت‌تر یا سخت‌تر باشند. معلمان در طول این ساعات حاضر بوده و برای پاسخ به سوالات یا همراهی فردی در یادگیری در دسترس خواهند بود.

حتی در برخی از مدارس تقریباً تمام آموزش و یادگیری بوسیله‌ی خود دانش آموزان سازمان یافته و آنها خود مسئولیت آنرا بر عهده دارند. در این مدارس غالباً اهداف و محتویات آموزشی که به روشنی تعریف شده‌اند، اغلب پس از تجزیه و تحلیل سطح یادگیری منطبق بر عملکرد فردی هر دانش آموز، برای یک نیم سال تحصیلی به آنها داده می‌شوند. در اتاق‌های مختلف مدرسه، کارگاه‌های آموزشی و آزمایشگاه‌ها، کتابها، ابزار و وسایلی برای استفاده‌ی دانش آموزان در دسترس قرار می‌گیرند که در طول این نیم سال تحصیلی مورد نیاز خواهند بود. در آغاز روز یا هفته دانش آموزان به عنوان مثال با کمک یک دفتر خاطرات آموزشی آنچه را می‌خواهند در این مدت بیاموزند، تعیین می‌کنند. در این حالت مسیرها و روش‌های یادگیری نیز ثبت می‌شوند؛ نتایج یادگیری بر اساس معیارهای از پیش تعیین شده ارزیابی می‌شوند. هر دانش آموز آزادانه تعیین می‌کند که به چه ترتیبی، در چه زمانی، در چه اتاق‌هایی، با چه مدت صرف زمان و با کدام هم مدرسه‌ای تکالیف انجام خواهند شد. به این ترتیب گروه‌های کار با سنین مختلف می‌توانند تشکیل شوند که در آنها دانش آموزان بر اساس سطح یادگیری‌شان همکاری کرده یا جوان‌ترها از بزرگ‌ترها می‌آموزند. معلمان محیط یادگیری آموزنده‌ای را ایجاد و بر روند آن نظارت می‌کنند، دانش آموزان را مورد مشاهده قرار داده و پیشنهاداتی ارائه می‌دهند، ابزار مورد نیاز را در دسترس دانش آموزان قرارداده

یادگیری مهارت های اجتماعی

از طریق الگوی یادگیری مشاهده ای

آذر عبدالمهی



یادگیری از عوامل مهم تبیین کننده رشد شخصیت به حساب می آید. در تعریف کلی، یادگیری کسب دانش، فهمیدن، یا تسلط یابی از راه تجربه یا مطالعه است.

اما بطور اخص یادگیری تغییر در رفتار مشاهده پذیر است. روانشناسان بسیاری یادگیری از راه مشاهده را یکی از اصلی ترین اصول یادگیری می دانند و نظریه های بسیاری در این خصوص وجود دارد. باور اینکه انسان از راه مشاهده انسان های دیگر می آموزد، دسته کم به یونانیان باستان چون افلاطون و ارسطو باز می گردد. در طول قرن های متوالی این فرض وجود داشت که تمایل طبیعی در انسان ها برای تقلید آنچه در دیگران مشاهده می کنند وجود دارد تا زمانی که این تبیین فطرت گرایانه غالب بود هیچ تلاشی نمی شد زیرا این باور قدیمی وجود داشت که انسان یک تمایل طبیعی دارد و تقلید که از طریق فعل و انفعالات مغزی و نورون آینه ای مغز همه چیز را درک می کند و تکرار اتفاق می افتد. بنابراین هیچ تلاشی صورت نگرفت.

با یک مثال به روند شکل گیری این نوع یادگیری آشنا شوید، فرض کنید سه کودک چهار ساله به همراه مربی خود در یک اتاق هستند یکی از آنها کنار مربی نشسته، دومی با عروسکی بازی می کند و سومی وسیله ای فلزی را وارد پریز برق می کند هر کدام، از این اتفاق ها چیزی می آموزند. کودکی که دچار برق گرفتگی شده می آموزد از پریزهای برق دوری کند. کودکی که کنار مربی بوده ممکن است یاد بگیرد که کنار بزرگ تر ها

قرار گیرند - از جمله برای یادگیری مجازی.

تمام دانش آموزان باید کامپیوتر را بیاموزند به عنوان مثال برای پردازش متن، محاسبات و آهنگ سازی، تهیه ی گرافیک ها، نقاشی تصاویر و نیز برای یافتن ایده و اجرای ایده های شخصی مورد استفاده قرار دهند. آنها به فضاهای آزادی نیاز دارند تا بتوانند در محیط های دیجیتالی هنرمندانه و در راستای ایجاد فرهنگ فعالیت کنند. به این منظور دوربین دیجیتالی و موبایل می توانند برای ساختن فیلم های کوتاه یا ضبط مصاحبه مورد استفاده قرار گیرند. جوانان باید اغلب امکان ارائه ی چند رسانه ای داشته و در برخورد با نرم افزارهایی که در این رابطه مورد نیاز هستند، آموزش داده شوند. تمام کودکان باید در مدرسه در اسرع وقت تایپ کردن با ماشین تحریر را بیاموزند.

همان گونه که اشاره شد در این میان بازی های کامپیوتری آموزشی وجود دارند که با کمک آنها فرآیندهای بسیار پیچیده مانند مراحل و پروسه های تصمیم گیری در شرکت ها نزدیک به واقعیت شبیه سازی می شوند. در این حالت دانش آموزان باید نقش های مختلفی را تقبل کرده، از عهده ی انجام وظایف عملی بر آمده و مشکلات را در همکاری با دیگران حل کنند که در آن خلاقیت، قدرت تخیل، تفکر استراتژیک، یادگیری از طریق آزمایش کردن و نیز از طریق آزمون و خطا نقش مهمی ایفا می کنند. اما بازی های موجود در اینترنت می توانند توسط معلمان نیز استفاده شوند: دانش آموزان می توانند در دنیاهای مجازی دنیای شان را خود خلق کنند، به عنوان مثال مناظر طبیعی، مناطق آب و هوایی یا ساختمان هایی از دوره های مختلف تاریخ بشر و نیز فضاهای فرهنگی معاصر را شبیه سازی کنند. این امر از یک سو مستلزم آن است که دانش آموزان دانش های تخصصی لازم در زمینه هایی مانند جغرافی، معماری، تاریخ و زیست شناسی را خود بیاموزند و از سوی دیگر استفاده از ابزارهای مورد نیاز را فراگیرند.

در اینجا نه تنها دانش تخصصی که به صورت سنتی در رشته های مختلف درسی تدریس می شود، با یکدیگر مرتبط شده، بلکه به صورت عملی نیز مورد استفاده قرار می گیرد، موضوعی که نه تنها اهمیت این دانش ها برای دانش آموزان را نشان می دهد، بلکه احتمالاً موفقیت یادگیری را تشدید می کند.....

ماخذ: کتاب مهارت هایی برای جهان فردا

نویسنده: دکتر مارتین آر. تکتستور، متولد ۱۹۵۴

مترجم: فاطمه صیاد

زیر نظر: محسن فردرو

به سفارش: موسسه مطالعات توسعه فرهنگی

کلیه حقوق این کتاب متعلق به این موسسه می باشد



ماندن باعث ایمنی می شود و کودکی که با عروسک بازی می کرد ممکن است از آن نوع عروسک برای همیشه وحشت داشته باشد، چرا که خاطره آسیب دیدن دوستش با بازی با عروسک همزمان بوده است، مربی در این الگوی یادگیری می تواند با عکس العمل خود یادگیری را جهت دهد و در راستای مثبت قرار دهد تا یادگیری موثر باشد نه آسیب زا.

کودکان از طریق مشاهده الگوها به خصوص زمانی که قادر به سخن گفتن نیستند آموزش می بینند البته این نوع یادگیری تا بزرگسالی نیز مورد استفاده قرار می گیرد، الگو هر چیزی می تواند باشد: شخص، فیلم، برنامه تلویزیونی، نمایش، عروسک، بنابراین توجه به آنچه کودکی می بیند و با آن ارتباط برقرار می کند ضروری است و بهتر است کودک را در معرض الگوهای مثبت قرار دهیم تا آموزش های بهتری دریافت کند.

به این ترتیب نوعی دیگر از انواع یادگیری هایی که نیاز به شناخت و تحلیل دارد یادگیری از طریق مشاهده، سرمشق گیری و تقلید است. مثلاً وقتی برای اولین بار تصمیم می گیریم رانندگی کنیم هیچ نمی دانیم اما از مشاهده مربی، چگونگی عمل کردن را یاد می گیریم.

در نظریه یادگیری "هال" اگر رفتار تقلیدی تقویت بشود مانند هر یادگیری دیگری نیرومند خواهد شد به این ترتیب رفتار تقلیدی به سه دسته تقسیم می شود یک: (رفتار یکسان) مثلاً وقتی چند نفر به یک موقعیت به طور یکسان پاسخ می دهند مانند اینکه در فضای بازی کودکان در یک پارک اکثر بچه ها سمت تاب بروند. دومین مورد رفتار تقلیدی: (رفتار کپی کردن) که شامل هدایت رفتار شخص به وسیله شخص دیگر است مثل زمانی که معلم هنر شاگردش را در رسم شکل هدایت می کند و به او بازخورد اصلاحی میدهد و در این یادگیری رفتار کپی تقویت می شود و نیرومند می شود و سومین دسته (رفتار جور شده وابسته) یعنی رفتاری که در آن یک مشاهده گر برای تکرار کورکورانه اعمال یک سرمشق یا الگو انجام می دهد مثل زمانی که کودک یاد گرفته باشد با شنیدن صدای پای پدرش که به خانه نزدیک می شود به سوی او بدود و با دریافت شیرینی از پدر تقویت شود در این صورت برای کودک بزرگ تر صدای نزدیک شدن پای پدر به منزله پاسخ دوییدن به وسیله شیرینی تقویت است اما برای فرزند کوچک تر دیدن رفتار فرزند بزرگ (رفتار جور شده وابسته) است.

از یادگیری مشاهده ای در انواع نظریه ها می بینیم که تقویت رفتار از رفتار الگو، منجر به تکرار رفتار از جانب دیگران می شود.

به عنوان یک انسان بالغ باید بدانیم اگر مودب ومهربان وصمیمی باشیم امید به اینکه فرزندان نیز مثل ما شود زیاد است فرزندان روش تعامل با دیگران را از طریق مشاهده رفتار شما می آموزند، اگر چه شما اصلی ترین و اولین الگوی کودکان هستید اما سایر اعضای خانواده، همسالان، معلمان، تلویزیون هم چیز یاد می گیرند. به این ترتیب باید به اهمیت این نوع یادگیری بیشتر توجه کنیم.

فضای یادگیری

دکتر غلامرضا ذاکر صالحی



مدارای علمی باعث می شود اتفاق های خوبی بیافتد. اما آنچه من می دانم این است که مدل خطی یادگیری از معلم به متعلم جای خودش را به فضای یادگیری داده است. یعنی دانشجو بین شبکه ها و آزمایشگاه های مجازی و واقعی، خانه و مدرسه، کتابخانه، ابر متن ها و نرم افزارهای باز، coursewair open، جامعہ اطلاعاتی در حرکت است و mobility دارد. یادگیری دانشجو در این فضایی که هرچند دور شده است، مشارکت جویانه تر، متعامل تر و دموکراتیک تر است.

در عین حال که از راه دور است اما مشارکت بیشتری در آن رخ می دهد. ما به ایجاد چنین فضای فکری در ایران فکر کنیم و بومی اش کنیم. از مدرسه، حوزه و آموزه های ایرانی اسلامی و تاریخی و تجربه جندی شاپور هم می توانیم استفاده کنیم. واقعا در جندی شاپور یادگیری رخ می داده است. هم آزمایشگاه داشتند و هم درمان می کردند هم کار بالینی و هم تدریس می کردند و هم متون سریانی، عربی، هندی را ترجمه و نقد می کردند. آنجا یک فضای یادگیری اتفاق افتاده بوده و به این صورت نبوده که مدرسی فقط تدریس کند. یک عده مشغول تصحیح متون پزشکی جالینوس بودند، و یک عده آن متون را نقد می کردند و با طب ایرانی و هندی ادغام می کردند، یک عده درمان می کردند و مشاهدات منظم بالینی بر بیماران داشتند و به خلیفه عباسی هم سرویس می دادند و علاج و درمان می کردند. آنجا واقعا یک محیط یادگیری بوده است و متاسفانه ما هنوز در گرداب مدل خطی یادگیری هستیم که یادگیری حتما باید در کلاس رخ دهد و از ذهن معلم به دانشجو سرایت کند. این مدل باید شبکه ای شود.

هر موقع وارد بحث تعاریف و بحث های فلسفی می شویم، این اتفاق می افتد. ... از دل هر منطق فکری، تعریف خاص خودش برمی آید و ما نمی توانیم این ها را با هم آشتی دهیم. باید تلاش کنیم این تنوع افکار را به رسمیت و مشروعیت بشناسیم و سریعا به دنبال ادغام رویکردها نباشیم زیرا آن سنتز در عرصه عمل ممکن است رخ بدهد و در عرصه نظر نتوانیم آشتی بدهیم. در حوزه پراکسیس که نظر و عمل با هم ادغام و جمع می شوند ممکن است این اتفاق بیافتد. ... بنابراین اگر بگوییم یادگیری اتفاقی است که در ذهن من اتفاق می افتد، ممکن است کسی بگوید شما به ایده آلیسم آلمانی نزدیک شده اید که ذهن بر عین مقدم است و هیچ حقیقتی در خارج وجود ندارد و آنچه حقیقت است آن است که در ذهن من دارد رخ می دهد و این ذهن من است که به اشیاء بیرونی معنا می دهد. اگر به ما برجسب ایده آلیسم آلمانی را بزنند می گوییم منظور ما این نبود. در رویکرد عینیت گرایی objectivism یا ragmatism، وبا الهام از آن باز قضیه فرق می کند. در هر صورت می توان گفت یادگیری در شبکه ها رخ می دهد و من هم جزء کوچکی از شبکه یادگیری هستم. این با ایده آلیسم کاملا متفاوت شد. بنابراین ممکن است این مکاتب فکری هیچوقت با هم آشتی نکنند شاید ادغام این مکاتب و نحله های فلسفی- فکری که هرکدام تعریف خود را دارد، هیچوقت نتوانیم این ها را با هم آشتی بدهیم. بنابراین همین تنوع معرفتی را اول باید به رسمیت بشناسیم. راه اینکه این عمق طولی تمدن ملی و فرایند افقی علوم تجربی با هم آشتی کنند این نیست که این ها با هم ادغام شوند. بلکه این ها باید درگام اول همدیگر را به رسمیت بشناسند. در گام دوم با هم مدارا کنند.



ارتقاء مهارت های میان رشته ای

کنند و درگیری ها را به صورت مسالت آمیز حل و فصل کنند. در این صورت هم کلاسی ها می توانند به عنوان داور یا معلمان به عنوان واسطه تأثیر حمایتی داشته باشند.

ارتقاء مهارت های ارتباطی نیز از اهمیت ویژه ای برخوردار است. این امر از یک سو مستلزم آن است که دانش آموزان در آینده فرصت های بیشتری برای صحبت در کلاس داشته باشند، به عبارتی صحبت کردن آنها تنها به پاسخگویی به پرسش های معلم شان محدود نشود. از سوی دیگر معلمان نه تنها باید به درست یا غلط بودن پاسخ ها و نیز کمک آنها به روند برنامه ریزی شده ی کلاس توجه داشته باشند، بلکه به چگونگی فرمول بندی شان نیز باید دقت کنند. از طریق طرح پرسش، تغییر فرمول بندی جملات و علاوه بر اینها از طریق انتقاد از دانش آموزان بزرگتر، می توان کودکان و نوجوانان را به استفاده از جملات طولانی تر و پیچیده تر، اسامی و افعال مناسب تر و نیز صفت های بیشتر در جملات هدایت کرد.

اما مهارت های ارتباطی از ساختن جملاتی که از نظر زبانی خوب هستند یا بکارگیری زبان زمینه زدایی شده فراتر هستند. به عنوان مثال کودکان باید فراگیرند صریح و قابل اطمینان ارتباط برقرار کرده و پیام های منطبق بر هم ارسال کنند (که در آنها اظهارات شفاهی و رفتار غیر کلامی با هم مطابقت می کنند)، در صورت نیاز اظهاراتشان را شفاف سازی کرده و احساسات شان را مناسب ابراز کنند، به احساسات دیگران همدلانه واکنش نشان دهند و در پی ارتباط چشمی باشند، به دیگران اجازه صحبت داده و به آنها به طور فعال گوش فرا دهند، درک کردن خود را نشان داده یا در صورت متوجه نشدن، سوال بپرسند. علاوه بر این آنها باید بتوانند با بازخوردها و ارتباطاتی غیر کلامی مانند حرکات و حالات چهره ی مخاطب خود مقابله کنند.

نه تنها ابراز معقول و مناسب احساسات، بلکه در قدم اول توانایی درک احساسات خود نیز از مهارت های عاطفی محسوب می شوند. به ویژه دانش آموزان پسر در این زمینه دچار مشکل هستند. معلمان و به ویژه بزرگسالانی که در موقعیت های خارج از کلاس درس مشغول هستند، می توانند گاهی اوقات

علاوه بر مهارت های تخصصی و شناختی که تا کنون به آنها اشاره شد، معلمان باید مهارت ها و توانایی های دیگری که برای آینده مهم بوده و تا کنون هدفمند آموزش داده نشده اند را ارتقاء دهند. بسیاری از این مهارت ها به یک رشته ی درسی محدود نبوده، بلکه همواره بیشتر در روزمره ی مدرسه حائز اهمیت هستند.

در اینجا در درجه ی اول مهارت های اجتماعی مطرح می شوند: دانش آموزان باید از یک سو در کلاس درس بیاموزند که با یکدیگر همکاری کرده، تکالیف مدرسه را حل کرده و یکدیگر را حمایت کنند. اگر تکالیف درسی در مدارس تمام وقت انجام شوند، دانش آموزان قوی تر در یک درس می توانند به دانش آموزان ضعیف تر یا کودکان بزرگتر به کوچک ترها کمک کنند. از سوی دیگر زمانی که هیچ بزرگسالی حضور نداشته باشد، هم زیستی کودکان نیز باید صلح آمیز پیش رود. به این ترتیب معلمان می توانند همراه با دانش آموزان خود کدهای رفتاری طراحی کنند که بر اساس آنها باید پایبندی به قوانین مقرر شده بارها بررسی و نقض آنها در کلاس به بحث گذاشته شود.

اما قبل از هر چیز باید قلداری که در سال های اخیر مکرر رخ می دهد و نیز دیگر اشکال خشونت ورزی از طریق طراحی واضح و روشن مرزها و مجازات قاطع متوقف شوند. دانش آموزان باید بیاموزند که از ضعیف ترها حمایت

در این رشته مهارت‌های اجتماعی (مانند رفتار قابل قبول در کلاس درس، راه‌های حل و فصل درگیری‌ها)، مهارت‌های ارتباطی (مانند قوانین بحث و گفتگو، گوش دادن فعال، شرکت در بحث‌های گروهی، سخنوری، لفاظی)، مهارت‌های یادگیری (مانند انجام درست تکالیف مدرسه، آماده شدن منطقی برای امتحانات، تمرینات تمرکزی، زمان‌بندی، روش‌های کار علمی، تکنیک‌های جستجو در کتابخانه‌ها) و مهارت‌های فناوری اطلاعات (یادگیری برنامه‌های کامپیوتری مرتبط، استفاده صحیح از اینترنت) آموزش داده می‌شوند. سپس این مهارت‌ها در دیگر رشته‌های مدرسه حفظ و همچنین پرورش می‌یابند. علاوه بر این مهارت‌هایی می‌توانند آموزش داده شوند که برای مرحله‌ی بعدی پیشرفت مناسب باشند (مانند نوشتن درخواست کار در اواخر دوران مدرسه و رفتار درست در مصاحبه‌های کاری)....

از کودکان بپرسند: "در حال حاضر چه احساسی به تو دست می‌دهد؟" یا "چه احساسی داری؟". بسیاری از دانش‌آموزان (پسر) همچنین باید بیاموزند، احساسات دیگران را درک کنند. به عنوان مثال از حالت چهره، بدن و نیز خلق و خوی دیگران به احساسات آنها پی ببرند و عواطف آنها را به درستی شناسایی و به عبارتی تعیین کنند. علاوه بر این اختیار و کنترل خود نیز باید حفظ شود. به ویژه در زنگ تفریح و کلاس‌های فوق برنامه در مدارس (تمام وقت) که جزء رشته‌های آموزشی محسوب نمی‌شوند، همواره شرایطی به وجود می‌آیند که در آنها مهارت‌های عاطفی می‌توانند ارتقاء یابند.

مشابه این امر برای رشد و شکوفایی شخصیت کودک، پیشرفت رشد و بلوغ، شکل‌گیری تصویری مثبت از خود، شکل دادن هویت و پذیرش نقش جنسیتی صدق می‌کند. دانش‌آموزان هر چه بیشتر بتوانند در مورد یادگیری خود تصمیم گیرند، به همراه دیگران به فراگیری دانش بپردازند و از میان فعالیت‌های فراوان فوق برنامه انتخاب کنند، مستقل‌تر خواهند شد.

در عین حال باید مسئولیت عملکرد تحصیلی خود و نیز رفتار، بدن، سلامتی و مصرف رسانه‌ای خود را بر عهده گیرند. رشد شخصیت و مسئولیت‌پذیری را می‌توان در آینده از طریق پروژه‌های یادگیری تجربی، کارآموزی در نهادهای اجتماعی، مشارکت در شرکت‌های دانش‌آموزی، مشارکت در هیأت‌های مدرسه یا فعالیت به عنوان مربی و داور ارتقاء داد.

اگر برای کلاس درس به طور فزاینده از ادبیات به روز کودک و نوجوانان انتخاب شوند، تکالیف توسعه‌ای مطرح شده در آنها می‌توانند مورد بحث قرار گرفته و به دانش‌آموزان درسین مربوطه در انجام‌شان کمک شود. در این رابطه می‌توان درباره‌ی تصورات آینده‌ی کودکان و نوجوانان صحبت کرد. به این منظور معلمان می‌توانند دانش‌آموزی مطرح شده در فصل اول کتاب را ارائه داده و نیز روش‌های آینده‌پژوهی را به دانش‌آموزان بیاموزند: به این ترتیب آنها می‌توانند به عنوان مثال برای ۱۰ یا ۲۰ سال آینده‌ی زندگی خود سناریوهای منفی، مثبت و واقع‌گرایانه تهیه کرده و با یکدیگر به بحث بنشینند.

در این صورت معلمان می‌توانند به ترس‌های آینده یا احساس پوچی در آنها بپردازند. در این رابطه ادوارد کورنیش، مؤسس انجمن آینده‌ی جهان، خواستار این است که جوانان فرصت‌های فراوانی که در اقتصاد و جامعه دارند را درک کرده و آنها را واقع‌گرایانه و مثبت ارزیابی کنند. اگر آنها از توانایی پیش‌بینی برخوردار بودند، طولانی مدت برنامه ریزی کرده و برآوردن سریع نیازها را بدفعات به تعویق می‌انداختند.

مهارت‌های اجتماعی، عاطفی و فردی به ویژه می‌توانند در کلاس‌های فوق برنامه در مدارس تمام وقت که در بین پروژه‌های آموزشی جای دارند، پرورش یابند، به عنوان مثال در کلاس‌های ورزشی، موسیقی، هنر، تئاتر، خانه‌داری، سرگرمی، گروه‌های بحث و گفتگو و نیز گروه‌های کاری (که معمولاً شرکت در آنها داوطلبانه بوده و در آنها نمره‌ای داده نمی‌شود). علاوه بر این در آینده برای ارتقاء این مهارت‌ها برنامه‌های ویژه‌ای ارائه می‌شوند، همانطور که آنها در قالب تمرینات ابراز وجود یا برنامه‌هایی برای پیشگیری از خشونت و اعتیاد حتی در حال حاضر نیز وجود دارند، تجربیات مثبتی نیز در مدارس بسیاری (از جمله در مونیخ) در رابطه با "کلاس مهارت" بدست آمده است:



ماخذ: کتاب مهارت‌هایی برای جهان فردا
نویسنده: دکتر مارتین آر. تکستور، متولد ۱۹۵۴
مترجم: فاطمه صیاد
زیر نظر: محسن فردرو
به سفارش: موسسه مطالعات توسعه فرهنگی
کلیه حقوق این کتاب متعلق به این موسسه می‌باشد.



اصول تربیتی مدرن

محمد سجاد نوروزیان

قسمت اول

اصل یکم

آنچه می‌خواهید کودک انجام دهد، خودتان به صورت منظم و پیوسته انجام دهید! کودک حتماً از رفتار شما می‌آموزد.

اصل دوم

نَجَّار و آهنگر نیستید که هر چه خواستید از کودک بسازید؛ باغبان هستید. و فقط باید استعداد کودک را پرورش دهید. قرار نیست درخت سیب، به دلیل زحمت باغبان، گردو بدهد!

اصل سوم

سؤالات خیلی خنده‌دار کودک را، به هیچ وجه مسخره نکنید! با آرامش، متانت و در نهایت احترام، انگار رییس‌تان سؤالی پرسیده است، به آن‌ها پاسخ دهید. سؤال کردن، اصلی‌ترین ابزار شناخت کودک است.

اصل چهارم

به کودک وعده‌ی دروغ ندهید! و اگر حرفی زدید، پای حرفتان بمانید. ممکن است کودک به روی شما نیاورد، اما نزد او بی‌اعتبار شده‌اید؛ و کم‌کم دیگر به حرفتان گوش نمی‌کند! فقط حرفی را بزنید، که می‌توانید عمل کنید.

اصل پنجم

همه‌ی مشکلات کودک را حل نکنید. بگذارید تا بخشی از نیازهایش را خودش

برآورده کند. قرار نیست در تمام زندگی شما حل‌المسائل او باشید. دست و پنجه نرم کردن با مشکلات از کودکی شروع می‌شود.

اصل ششم

موقع صحبت با کودک از کلمات ساده استفاده کنید. جملات کوتاه انتخاب کنید. از تکرار بپرهیزید.

مهربان، ولی قاطع حرف بزنید.

خشم کلام را کنترل کنید.

و موقع صحبت، به او نگاه کنید.

اصل هفتم

در مهمانی‌ها و دورهمی‌ها

جای کودک، سلام نکنید.

جای کودک، پاسخ ندهید.

جای کودک، تشکر نکنید.

کلاً جای کودک، هیچ کاری نکنید!

خودتان کار درست را انجام دهید،

کودک رفتار درست را از شما می‌آموزد.

اصل هشتم

همواره به خاطر داشته باش که کودک به روش‌های مختلف فکر می‌کند، احساس می‌کند، و کارها را انجام می‌دهد. و این ممکن است تو را ناامید و گیج کند. پس لطفاً انتظاری که از بزرگسال داری، از کودک نداشته باش!

اصل نهم

به هیچ وجه و در هیچ صورتی هیچ کودکی را با دیگران مقایسه نکن!

و مقایسه نکن! و مقایسه نکن!

اصل دهم

وقتی کودک به شما پیشنهاد می‌کند با او بازی کنید یا تلویزیون تماشا کنید، و شما فرصت این کار را دارید، مشتاقانه او را همراهی کنید؛ در این صورت، از شما حرف‌شنوی بیشتری خواهد داشت.

اصل یازدهم

بگذار کودک با آدم‌های متنوع مواجه شود. نژادهای مختلف و شرایط روحی متفاوت را به او نشان بده و به او بیاموز که نه تنها متفاوت بودن اشکال ندارد، بلکه باید از تفاوت‌ها تجلیل کرد و همین تنوع است که باعث زیبایی زندگی می‌شود.

اصل دوازدهم

در فعالیت‌های روتین خانوادگی، تنوع ایجاد کن. برای خوردن نهار یا شام موقعیت‌های مختلف را انتخاب کن.

از کودک بپرس: "امروز کجا نهار بخوریم؟" به پیشنهادش عمل کن. و از خوشحالی او، لذت ببر!

اصل سیزدهم

در کارهای روزانه‌ی خانه نقش مشخص و واقعی، متناسب با توانایی‌های کودک برای او در نظر بگیر.

هم سرگرم می‌شود، هم آموزش می‌بیند

و هم احساس مفید بودن می‌کند.

اینگونه برای زندگی آماده خواهد شد.

اصل چهاردهم

مطلقاً مطلقاً مطلقاً در هیچ شرایطی و به هیچ دلیلی به کودک نگو "دیگه دوست ندارم!"

القای ناامنی عاطفی و احساسی، بزرگترین خطا در تربیت کودک است.

اصل ۲۶

وقتی کودک در حال بازی یا نقاشی یا کاردستی اشتباه می کند، فوری آن اشتباه را اصلاح نکن!

فقط با چند کلمه ی کوتاه، راهنمایی اش کن. و بگذار خودش با آزمون و خطا راه درست را پیدا کند! کودک به "تجربه کردن" نیاز دارد.

اصل ۲۷

همانطور که نمی توانی به دانه ی لوبیا رشد کردن را آموزش بدهی، و فقط شرایط رشد را فراهم می کنی، در مورد کودک هم، نمی توانی خلاقیت را به او آموزش دهی؛ بلکه فقط می توانی شرایط رشد خلاقیت را فراهم کنی!

اصل ۲۸

نسبت به اتاق کودک یا فضایی که کودک در آن بازی می کند، وسواس نظافت نداشته باش!

نظمی که ما بزرگ ترها می شناسیم، خلاقیت کش است.

بین نظم دائمی و خلاق بودن کودک یکی را انتخاب کن!!

اصل ۲۹

وقتی کودک صحبت می کند، گوشی موبایل و تلویزیون را رها کن؛ و با دقت و تمرکز به حرف هایش گوش بده! این کار حس ارزشمندی به او القا می کند؛ و می آموزد وقتی کسی صحبت می کند، چگونه شنونده ی خوبی باشد.

اصل ۳۰

وقتی خودت یا همسرت یا اطرافیان در هر موقعیتی گوشی به دست هستید، چرا انتظار داری کودک اینگونه نباشد؟ کودک بیش از آنکه نصیحت ما را بشنود، رفتار ما را می بیند.

وقتی برای کودک شخصیت قائل می شوی، او احساس مسئولیت بیشتری می کند.

اصل بیستم

این دو کلمه را زیاد استفاده کن: لطفاً. متشکرم

اگر کودک این عبارات را زیاد بشنود، دیگر لازم نیست همه جا به کودک یادآوری کنی: "تشکر کردی؟"

اصل بیست و یکم

انسان هم مثل سایر موجودات وقتی گرسنه شود، نیاز به خوراک دارد. فعالیت بدنی مناسب، مصرف انرژی و نخوردن خوراکی های کاذب، بچه ها را به غذا ترغیب می کند.

مسابقه دادن هنگام خوردن یا وعده ی بزرگ شدن، دیگر کارآمد نیست!

اصل ۲۲

شاید کودک در سال های نخست زندگی نتواند به راحتی صحبت کند یا در خیلی موارد فقط شما را نگاه کند، ولی این عکس العمل به معنی نفهمیدن نیست! همواره یاد داشته باش:

کودک همه چیز را می فهمد!!

اصل ۲۳

وقتی کودک جیغ می زند، لج می کند، یا رفتار خاصی را تکرار می کند، یعنی راه رسیدن به خواسته اش را پیدا کرده.

و هر چه این چرخه بیشتر تکرار شود، کودک مطمئن تر می شود و ادامه می دهد! تنها راه حل این است که این چرخه را قاطعانه و مهربانانه، متوقف کنی!!

اصل ۲۴

کودک را برای انجام هیچ کاری مجبور نکن. مجبور نکن سلام کند.

مجبور نکن فلان غذا را بخورد.

مجبور نکن فلان بازی را انجام دهد. مجبور نکن اسباب بازی اش را شریک شود. چون هر مجبور کردنی، شاید نتیجه بدهد ولی از اعتبارت کم می کند!

اصل ۲۵

یک گلدان با رنگ دلخواه کودک تهیه کن. مراقبت و نگهداری از آن را به کودک بیاموز!

در این مسیر او را همراهی کن. و از ترکیب معجزه ی رشد گیاه و معجزه ی رشد کودک لذت ببر.

اصل پانزدهم

یک موقعیت را در خانه انتخاب کن. گفتگوهای جدی با کودک را در آنجا انجام بده.

بعد از مدتی، اگر کودک موضوع مهمی داشته باشد،

تو را به آن مکان فرا می خواند!

و آنگاه خودت گفتگو را آغاز کن.

اصل شانزدهم

در تصمیم گیری های خانواده نظر کودک را بپرس؛ وقتی نظرش را مطرح کرد، از او سؤال کن و او را به چالش بکش؛ و اجازه بده از دیدگاهش دفاع کند. مشارکت کودک در خانه، از تکنیک های ارتقای اعتماد به نفس است.

اصل هفدهم

به جای آموزش های رسمی دو ابزار خیلی بهتر پیشنهاد می کنم: قصه و بازی! روی همین ها تمرکز کن: بازی های سازمان نیافته و قصه گویی! آینده ی کودک، تضمین خواهد شد.

اصل هجدهم

هر روز زمانی را برای گفتگو با کودک اختصاص بده.

از خاطرات دوران کودکی خودت بگو.

از روزهای تولد کودک بگو.

از همسرت خاطراتی تعریف کن.

از روزهای مدرسه، تعریف کن.

کودک هم می آموزد با تو صحبت کند.

اصل نوزدهم

قبل از انجام کارهای خانوادگی مثل مهمانی رفتن، مرتب کردن خانه و ... برنامه را به کودک اعلام کن؛ مثلاً: "ساعت ۳ تا ۵ خونه رو مرتب می کنیم و بعد هر کسی میره سراغ کار خودش."

نگاهی نقد گونه به آموزش و پرورش

دکتر علی اکبر شعاری نژاد

« تمدن و فرهنگ هر ملت را از پگونگی توجه آن به آموزش و پرورش می توان دریافت »



شخص در فکر، معلومات یا مهارت‌ها دارد و توفیق در درست انجام دادن وظایف مذکور، بدون کشف درست و دقیق کمبودها در شخص یا گروه غیرممکن است.

شاید به همین سبب است که وجود حواس سالم و فعال و دقیق و تیز را از جمله شرایط معلمان و مدیران آموزشی می‌شمارند.

تفکر تأملی را جانشین تفکر تخیلی کنیم؛ که تفکر تأملی، عمیق و پرمحتواست.

تفکر انتقادی را جانشین تفکر بی‌طرفه یا تفکر سفارشی کنیم زیرا در تفکر انتقادی است که ما می‌توانیم دیده‌ها و شنیده‌های خود را به درستی تحلیل، تعلیل و احیاناً تبیین کنیم. تفکر انتقادی است که ما را به این واقعیت راهنمایی می‌کند که: هم‌چنان که سخنان درست و زیبا را اشخاص می‌گویند، سخنان نادرست و زیبا را هم اشخاص می‌گویند؛ و یا همان‌طوری که سخنان درست و زیبا را در کتاب‌ها یا سایر نشریه‌ها می‌نویسند، سخنان نادرست و نازیبا را هم در کتاب‌ها یا نشریه‌ها می‌نویسند. پس ناگزیریم، مخصوصاً در میدان آموزش و پرورش، در همه آنهایی که می‌خواهیم یا می‌شنویم دقیقاً و نقادانه بیندیشیم و صرفاً چون فلان شخص محترم نوشته یا گفته است نپذیریم. تفکر خلاق را جانشین تفکر تقلیدی کنیم. علم و فلسفه و هنر،

آموزش و پرورش (یا کلمه جامع تربیت)، که در «کوشش برای تغییر و تبدیل وضع موجود به وضع مطلوب زندگی آدمی» خلاصه می‌شود، برای امروز، مخصوصاً برای افراد، هنگامی مؤثر و موفق خواهد شد که:

خرد را جانشین احساسات کنیم، که در حوزه آموزش و پرورش همین که احساسات از در وارد شد عقل از پنجره خارج می‌شود و این حکم در همه مراحل آموزش و پرورش صادق است و باید مراعات شود: در برنامه‌ریزی، تصمیم‌گیری‌های اجرایی، مراحل تدریس و...

آموزش و پرورش را «عیب‌یاب» بدانیم نه «عیب‌پوش» یعنی در حوزه آموزش و پرورش، تعارف و تملق راه ندارد و یا نباید داشته باشد زیرا عمل تعارفی یا تملق‌آمیز حتماً از صداقت خالی و عاری خواهد بود و بنابراین، نمی‌توان به اثربخشی مثبت آن امیدوار شد.

از سوی دیگر، وظایف عمده و اساسی آموزشی و پرورشی عبارتند از:

- الف) ایجاد یا آموختن آنچه که شخص نمی‌داند یا ندارد.
- ب) تکمیل یا کامل ساختن آنچه که شخص، ناقص می‌داند یا کمبود دارد.
- پ) اصلاح یا برطرف ساختن معایب یا نادرستی‌هایی که

بدانیم

به جای آنکه آن را دو امر یا فرآیند متفاوت تصور کنیم و حتی به تقدّم و تأخر میان آنها قابل باشیم و برای هر کدام سازمان یا تشکیلات اداری ویژه‌ای به وجود آوریم. خداوند متعال هر فرد آدمی را «واحد» حتی «واحد بی‌همتا» آفریده است و معلم با این «واحد»‌ها سروکار دارد نه با روح (یاروان) و جسم (یا بدن) آنها. معلم برای تغییر رفتار (به شکل ایجاد، اصلاحی، تکمیلی) تلاش می‌کند و رفتار از کلّ «واحد»، یعنی فرد سرمی‌زند و به همه اعمال او اطلاق می‌شود.

تغییر و تحول را کانون یا «قلب» آموزش و پرورش بدانیم.

آموزش و پرورش، در عین حال که تغییردهنده است و جز آن، هدفی ندارد خودش نیز پیوسته در حال تغییر و تحول است چون آدمی مدام تغییر می‌یابد. بنابراین، نمی‌توان (و نباید) انسان امروز را، همانند انسان گذشته، تربیت کرد که انسان معاصر ویژگی‌ها و نیازهایی دارد که انسان گذشته نداشت. و نیز صرفاً تجربه گذشته را نمی‌توان (و نباید) شرط کافی موفقیت در آموزش و پرورش تلقی کرد که در امر تعلیم و تربیت، تجربه قدیمی بدون بازاندیشی در آن کفایت نمی‌کند و شاید هم عامل رکود باشد.

یادگیری معلم را بر یادگیری محصل مقدم بشماریم.

برای معلمی «حدّ کفایت» معلومات وجود ندارد و نمی‌توان حتی بالاترین مقطع تحصیلات رسمی را برای «معلم مؤثر» شدن مشخص کرد و آن را کافی پنداشت. معلم، با توجه به فرآیند زندگی انسان، ناگزیر است مدام یاد بگیرد و به بازاندیشی و فراتر اندیشی بپردازد که در این صورت، می‌تواند محصلانش را به «آموختن» برانگیزد. تا معلم خودش یاد نگیرد و مطالعه مداوم نداشته باشد ناگزیر است محصلان را از یادگیری معذور دارد! پس، سازمان مسؤول آموزش و پرورش رسمی کشور باید پیش از این که به محصلانش بیندیشد و برنامه‌ریزی کند برای معلمانش فکر کند و برای افزایش معلومات و راهنمایی شغلی ایشان برنامه‌ریزی کند.

همه مقاطع تحصیلی یا آموزشی را «مدرسه» تلقی کنیم که معمولاً سه نوع مدرسه بیشتر نداریم: دبستان، دبیرستان، دانشگاه.

فاصله‌های مصنوعی و زیانمند میان مقاطع تحصیلی را از بین ببریم زیرا که همه آنها هدف واحدی را دنبال می‌کنند و آن «شهروند» سالم و مؤثر بارآوردن است. همیشه این واقعیت مهم در فرهنگ خود را در نظر داشته باشیم که هریک از مقاطع آموزشی: دبستان، دبیرستان، دانشگاه، ارزش ویژه خود را دارد و نمی‌توان (نباید) به یکی از آنها ارجحیت بیشتری را

یا به طور کلی تمدن و فکر، بدون تردید، آفریده ذهن‌های کنجکاو و خلاق هستند. اگر ما خود را مقید کنیم به این که از خطّ والدین و معلمان خود خارج نشویم، و هم‌چنان باشیم که پیشینیان ما بودند، آن‌چنان بیندیشیم که بزرگان ما می‌اندیشند یقیناً نه تنها خود گرفتار جمود و رکود فکری و نتیجتاً عقب‌ماندگی علمی و فلسفی و هنری خواهیم شد، بلکه فرزندان و محصلان خود را نیز به همین مصیبت گرفتار خواهیم کرد که متأسفانه، لااقل در کوتاه مدت، درمان‌پذیر نیست. پس، باید همیشه به بهتر و برتر از آنچه هست بیندیشیم و بازاندیشی و فراتراندیشی را وظیفه و ویژگی انسانی خود تلقی کنیم. والدین و معلم خلاق می‌توانند فرزند و محصل خلاق بارآورند.

خلاق بارآوردن، برخلاف تصور بعضی‌ها، چندان هم سخت نیست و کافی است که آزادی و موقعیت مساعد را دو شرط اساسی خلاقیت بدانیم، بپذیریم، و به وجود آوریم چه در خانه و چه در مدرسه.

راهنمایی... روشمند را جانشین پند و اندرز کنیم.

فرق عمده راهنمایی با نصیحت کردن این است که دومی عمدتاً با تجربه‌های شخصی و انفرادی متکی است؛ در صورتی که راهنمایی اساساً بر یافته‌های علمی و شناخت‌های مبتنی بر آنها متکی است و اگر شخص راهنما هم به پند و اندرز مراجعان خود بپردازد گوییم «ناصح» یا «اندرزده» است نه راهنما. بنابراین، نتیجه راهنمایی تقریباً قابل اعتماد است در صورتی که به پیامدهای پند و اندرز نمی‌توان زیاد امیدوار شد.

واقع‌بینی را جانشین خوش‌بینی و بدبینی بیمارگونه کنیم.

آموزش و پرورش، فرآیندی است که ذاتاً باید واقع‌بین باشد و به واقعیت‌ها بپردازد؛ و در غیراینصورت، به هدف مطلوب، که تغییر رفتار و تبدیل وضع موجود (غیرمطلوب) به وضع مطلوب می‌باشد، نخواهد رسید. هرگز نمی‌توان واقعیت‌ها را با ذهنیات تغییر داد و خوش‌بینی یا بدبینی هم هرگز مشکلی را حل نخواهد کرد جز این که در آمادگی شخص برای حل مشکل مؤثرند. برای این منظور، باید «دیدن» را جانشین «شنیدن» کنیم یعنی هرگز به آنچه خود می‌توانیم و ضرورت دارد ببینیم به شنیدن از دیگران اکتفا نکنیم تا واقعیت را عیناً دریابیم زیرا ذهن آدمی، به طور طبیعی، در آنچه احساس می‌کند، می‌بیند، می‌شنود... دخالت می‌کند و نتیجتاً شخص نمی‌تواند عین آنچه را که دیده یا شنیده است نقل کند. پس ما ناگزیریم خود ببینیم. از این رو، دیدن و شنیدن یا نگاه کردن و گوش دادن را «مهارت» تلقی می‌کنند که مستلزم یادگیری هستند.

آموزش و پرورش یا تعلیم و تربیت را فرآیند «واحدی»



یقیناً خواهند لنگید و هرگز سر وسامان پیدا نخواهد کرد اگر چه بهترین برنامه ها و آخرین تکنولوژی آموزشی را هم داشته باشیم.

انسان ماندن و انسانی رفتار کردن را شرط ضروری معلمان و محصلان بدانیم.

ما معلمان باید همزمان بدانیم و بتوانیم و از محبت متقابل برخوردار باشیم و این سه خصوصیت را در خویشتن و محصلان خود تقویت کنیم که هر کدام از «دانستن»، «توانستن» و «محبت ورزیدن» بدون دیگری اَبْتَر خواهد بود یعنی نه تنها مشکلی را از فرد و جامعه حل نخواهد کرد، بلکه به احتمال زیاد، بر مشکلات موجود هم خواهد افزود.

از اندیشیدن و آموختن و تغییر دادن و تغییر یافتن نهراسیم که چنین ترس هایی از جمله مهم ترین و مؤثرترین عوامل رکود و جمودند.

مدیر یا رهبری که نتواند بیندیشد، یاد بگیرد، معرفت موجودش را برای حلّ مسایل روز کافی بداند، و آمادگی تغییر یافتن و تغییر دادن را دارا نباشد یقیناً موجب عقب ماندگی خواهد شد.

کسی می تواند تغییر بدهد که:

- خودش بتواند تغییر یابد،
- بداند چه چیز را و چرا تغییر می دهد،
- بداند چگونه تغییر بدهد،
- بداند تغییر پیدا شده را چگونه ارزشیابی کند،
- و چگونه تغییر مطلوب را تقویت کند.

قابل شد.

مدارس (دبستان، دبیرستان، دانشگاه) را به شکل «مدارس کیفی» در آوریم تا اشخاص یا شهروندان با کفایتی بارآوریم. فراموش نکنیم که «تحصیل کردگان» یا «فرهیختگان» ما همان خواهند شد که مدارس شان هستند؛ و جامعه ما همان خواهد شد که فرهیختگانش هستند.

مدرسه «کیفی» یا مدرسه ای که به کیفیت می پردازد مدرسه ای است که تنها به عده محصلانش آموزشی اکتفا نمی کند، بلکه افتخارش به این است که فارغ التحصیلان آن، شهروندانی هستند حساس، فعال و خلاق که از علم و توانایی و محبت با هم برخوردارند....

این واقعیت را بپذیریم که نیازهای روز جامعه، نظام و روش و محتوای آموزش و پرورش کشور را تغییر می دهند نه گرایش اشخاص توسط و توصیه افراد. آموزش و پرورش به کل جامعه تعلق دارد و سرمایه گذار آن، جامعه است. پس، جامعه است که باید (و حق دارد) بگوید به چه نوع شهروندانی نیاز دارد که مدارس (دبستان، دبیرستان، دانشگاه) باید تربیت کنند. و اگر قرار باشد در حوزه آموزش و پرورش هم تابع و متبوعی تعیین کنیم ناگزیریم بگوییم مدارس، عمدتاً، تابع جامعه هستند نه برعکس.

بپذیریم و عملاً نشان دهیم که آموزش و پرورش رسمی کشور، مسؤولیت همگان است نه مقام های خاص؛ و برای مؤثر و باور ساختن آموزش و پرورش، همه افراد جامعه باید مسؤولانه و فعالانه در آن شرکت کنند. در غیر این صورت،

چرا یادگیری مداوم در جهان امروز مهم است

دکتر مهتاب پور آتشی

برای همه و همه جا است و همان ز گهواره تا گور که می گوییم به همان معناست....

گفته اند یادگیری بهبود بخشیدن به بازنمای ذهنی است، می شود گفت اگر بحث از یادگیری مداوم باشد، یعنی بازنمای ذهنی مان را در تمام طول عمر صورت دهیم و فقط مختص سنین خاصی نباشد، فقط مختص مدارس، دانشگاه ها نباشد، یادگیری در تمام مراحل زندگی فرد استمرار یابد و با توجه به امکانات و شیوه های نوین آموزشی، در هر مکانی یادگیری رخ دهد. یعنی بعد از بازنشستگی افراد و تا آخرین لحظاتی که دارند زندگی می کنند، یادگیری مداوم را داشته باشیم.

ماخذ: چهاردهمین پنل میز آینده پژوهی آموزش عالی ایران

که هدف سوم است هم آموزش نقش کلیدی دارد، برابری جنسیتی که هدف پنجم است آموزش نقش اساسی دارد. به همین صورت تولید و مصرف مسئولانه، کاهش تغییر اقلیم و کار شرافتمندانه در همه این موارد بحث از آموزش می شود و آموزش را خیلی مهم می دانند. در کنار آموزش، یادگیری مداوم را مطرح می کنند و سه هدف کلی در نظر گرفته می شود:

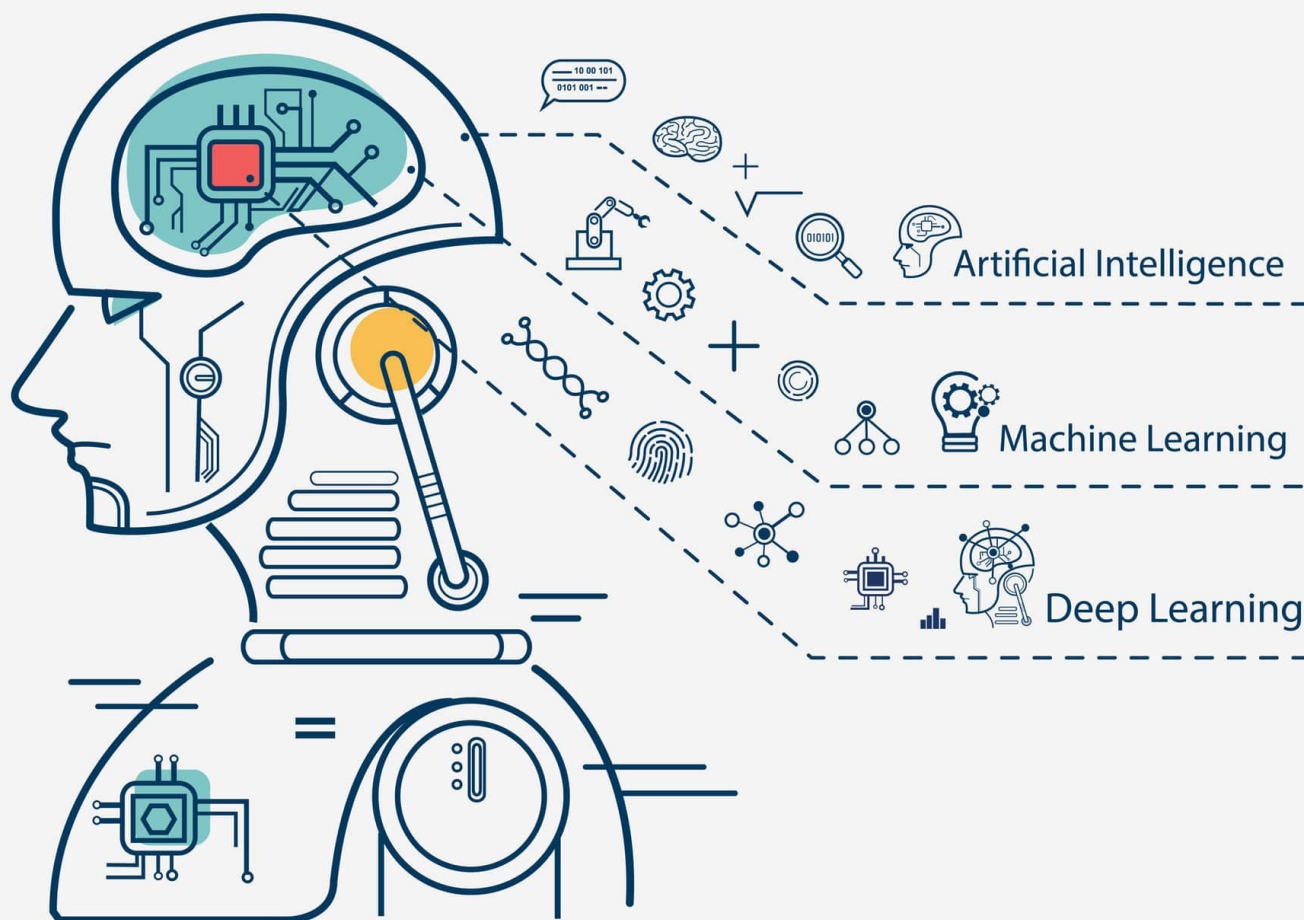
۱- یادگیری برای همه

۲- عدالت آموزشی

۳- یادگیری مادام العمر. ...

حال سوال این است: چه کنیم که به یادگیری مداوم برسیم؟ چه طور باید نهادهای آموزشی ما در راستای یادگیری مداوم تلاش کنند؟ از نظر من یادگیری مداوم، یادگیری

می خواهم مفهوم یادگیری را به یادگیری مداوم و یک کلید واژه دیگر ارتباط بدهم- توسعه پایدار- که اصلا چرا یادگیری مداوم در جهان امروز مهم است و چرا در توسعه پایدار بحث از یادگیری مداوم می شود؟ حوزه توسعه پایدار، حوزه جدیدی نیست. در واقع از سال ۱۹۷۲ این موضوع مطرح و روز به روز به اهمیت این موضوع اضافه می شود.... آموزش محوری ترین اصل در راستای دستیابی به توسعه پایدار است و نقش آموزش را فقط منوط به هدف چهارم نمی دانند و می گویند در تمام اهداف دیگر هم آموزش باید مطرح شود. مثلا پایان بخشیدن به فقر که هدف اول توسعه است، آموزش نقش کلیدی دارد. در دستیابی به بهداشت و رفاه





مسئله استانداردهای آموزشی، مطالعات تطبیقی، آزمون های استاندارد و امتحانات نهایی مرکزی معرفی شده در سال های اخیر به ارزیابی عادلانه تر عملکرد دانش آموزان در مدارس انجامیده است. علاوه بر این معلمان از کیفیت کلاس خود بازخورد دریافت می کنند. امتحانات نهایی مرکزی، دانش های قابل مقایسه ی دانش آموزان که در مدارس مختلفی تحصیل کرده اند را تضمین کرده و به این ترتیب پایه و اساس بهتری برای تصمیم گیری برای دانشگاه ها و کارفرمایان در انتخاب متقاضیان و کارآموزان هستند. ...

البته این امتحانات از یک سو بر روی مهارت های صرفاً شناختی و از سوی دیگر بر روی عملکرد تک تک دانش آموزان تمرکز می کنند - این موضوع برای تقریباً تمام کارهای کلاسی و امتحانات شفاهی انجام شده در مدارس صدق می کند. به این ترتیب از یک سو دیگر زمینه های مهارتی که برای آینده مهم هستند، نادیده گرفته می شوند. از سوی دیگر عملکردهای گروه های کاری ارزیابی نخواهند شد. در صورتی که در اقتصاد و مدیریت همچنان کار گروهی نتایج مورد نظر را نشان می دهد. علاوه بر این نمره دهی اغلب منفی، دانش آموزان را بی انگیزه می کند؛ به این ترتیب لذت یادگیری و انگیزه ی پیشرفت فروکش می کنند.

بنابراین در آینده بایستی بیشتر روش های ارزیابی ایی جایگزین شوند که در آنها بازخورد (و نه سانسور) در پیش زمینه قرار داشته باشد، که تمام زمینه های مهارتی را در نظر گیرند، که در آنها خودارزیابی از عملکرد شخصی ممکن باشد یا با آنها نتایج کار مشترک دو دانش آموز یا بیشتر بتوانند محاسبه شوند. این روش ها شامل موارد زیر می شوند:

- مجلات آموزشی که دانش آموزان در پایان هر ساعت آنچه را آموخته اند در آن یادداشت می کنند،
- برگه های خودبازبینی که دانش آموزان با کمک آنها در فواصل زمانی مشخص پیشرفت یادگیری خود را ارزیابی می کنند،
- گزارش پیشرفت یادگیری که در آن پیشرفت یادگیری فردی تشریح شده و روش هایی نشان داده می شوند که چگونه می توان اختلالات احتمالی یادگیری را برطرف کرد،
- فیلمبرداری هایی که بر اساس آنها شیوه های خاص رفتاری دانش آموزان می توانند آگاهانه انجام شوند،
- نمونه کارهایی که در آن محصولات کاری ایی جمع آوری می شوند که پیشرفت های یادگیری فردی و مهارت های کسب شده را منعکس می کنند،
- دامنه ی ارزیابی که با کمک آن معلمان یا هر یک از دانش آموزان می توانند نقاط ضعف و قوت در زمینه های مختلف پیشرفت را ارزیابی کنند طوری که پروفایل های مهارتی بوجود آیند،

- کاتالوگ های اهداف یادگیری که بر یک بازه ی زمانی طولانی تر (به عنوان مثال یک نیم سال تحصیلی) دلالت دارند، با معیارهای از پیش تعیین شده که بر اساس آنها پیشرفت شناختی، اجتماعی و شخصی دانش آموز می تواند توسط خود او یا معلم ارزیابی شود،

- گزارشات کارنامه ایی که فاقد نمره بوده بلکه تشریحی از فرایندها و نتایج یادگیری، مهارت ها و توانایی های جدید را در بردارند،
- ارزیابی هم کلاسی ها که آنها به عملکرد ارائه شده توسط یک دانش آموز (مانند سخنرانی یا ارائه ی یک تکلیف) نمره داده یا برگه های انتقادات و پیشنهادات را کامل می کنند

- مجلات گروهی یا یادداشت های روزانه ی پروژه ها که در آنها گروه های کاری پیشرفت یادگیری شان را انعکاس می دهند و

- ارزیابی کیفیت مشارکت و سهم تک تک دانش آموزان در یک نتیجه ی مشترک توسط سایر اعضای گروه کاری، احتمالاً در ارتباط با یک خودارزیابی (به عنوان مثال بر اساس یک پرسشنامه).

همچنین در برخی موارد به عنوان مثال برای تشخیص استعداد های ویژه و یا اختلالات یادگیری، آزمون های جامعه شناختی نیز می توانند مورد استفاده قرار گیرند اما این آزمون ها باید تنها توسط متخصصین مانند روانشناسان مدرسه انجام شوند.

نظام آموزش و پرورش امروزی

را نباید همواره تنها از منظر بهره‌وری برای اقتصاد و جامعه، بلکه از نقطه نظر "عملی که برای رسیدن به هدف انجام می‌گیرد" نیز در نظر داشت: آموزش باید در عین حال به شکوفایی انسانیت (درونی) و فردیت شخصی بیانجامد.

مهارت آینده به عنوان "محصول مشترک" خانواده، مهد کودک و مدرسه - و نیز خود کودک - در نظر گرفته می‌شود. در حالت ایده آل خانواده اساس عاطفی را فراهم کرده و مشوق پیشرفت شخصیتی، مهارت‌های اولیه، توانایی‌ها، نگرش و ارزش‌های کودک هستند. مهد کودک و مدرسه بر این امر تکیه کرده، مهارت‌های کودک را گسترش داده و دانش (عمومی) بیشتری را به او آموزش می‌دهند. در حالت ایده آل در روند اجتماعی شدن سه شکل آموزش به یک اندازه مجال پیدا می‌کنند: آموزش خود، یادگیری مشارکتی سازنده همراه با همسالان و بزرگسالان و نیز تدریس در کلاس درس. این امر ممکن است در طول زمان آموزش در نسبت‌های مختلف صدق کند، اما در اجتماعی شدن نباید بر یکی از اشکال آموزشی بیش از حد تأکید شود.

اگر مهارت آینده "محصول مشترک" خانواده، مهد کودک و مدرسه باشد، آنها بایستی ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر داشته باشند - حداقل تا زمانی که فرد جوان بتواند مسئولیت مسیر زندگی و آموزش خود را بر عهده گیرد. مهد کودک و مدرسه باید مکمل خانواده و خانواده نیز مکمل آنها باشد. آنها با یکدیگر قوی‌تر هستند!

بنابراین والدین، مربیان و معلمان باید وارد یک مشارکت آموزشی و پرورشی شده و اغلب با یکدیگر مشورت کنند که چگونه کودک پیشرفت می‌کند و چگونه آنها می‌توانند با یکدیگر از او در این راه به بهترین شکل ممکن حمایت کنند. در این خصوص همواره باید حقوق اساسی و فردیت کودک مورد توجه قرار گیرد: در نهایت کسی نمی‌تواند فردی را برای آینده آماده کند، بلکه او خود باید از محرک‌های یادگیری در محیط اطراف خود برای آموزش مهارت‌های شخصی و نیز از فرصت‌های آموزشی برای کسب دانش استفاده کند.

ماخذ: کتاب مهارت‌هایی برای جهان فردا

نویسنده: دکتر مارتین آر. تکستور، متولد ۱۹۵۴

مترجم: فاطمه صیاد

زیر نظر: محسن فردرو

به سفارش: موسسه مطالعات توسعه فرهنگی

کلیه حقوق این کتاب متعلق به این موسسه می‌باشد

فاقد آموزشی است که کودکان را برای آینده آماده سازد. بنابراین اکنون زمان پیدایش یک سیاست جدید آموزشی می‌باشد.

از سوی دیگر باید به کیفیت بالاتری برای برنامه‌های آموزشی دست یافت، به ویژه از طریق کلاس‌های کوچک‌تر، نظارت آموزش مدرن و آموزش مداوم معلمان. همچنین مدارس به امکانات مدرن با فن آوری اطلاعات و سایر ابزار یادگیری نیاز دارند. آنها باید به مکانی تبدیل شوند که دانش آموزان در آن احساس راحتی داشته باشند (به عنوان مثال فضای کلاس خانگی با فرش‌ها، عکس‌ها و گیاهان، راهروهایی با مبلمان و صندلی، فضاهای مشترکی مانند غذا خوری که به زیبایی طراحی شده‌اند، مکان‌هایی برای خلوت گزینی مانند محل‌های مخصوص کتاب خواندن در کتابخانه).

همچنین ارزیابی مستمر خارجی کیفیت مدارس نیز حائز اهمیت می‌باشد. اما این امر مستلزم آن است که به نهادهای آموزشی استقلال، مسئولیت شخصی و آزادی طرح‌ریزی بیشتری اختصاص داده شود، زیرا تنها در این صورت بین آنها رقابت شکل گرفته و نیروهای خلاق و نوآور می‌توانند بسیج شوند. کمک‌های مالی دولتی باید تا حدی با معیارهای کیفیتی مرتبط باشند. اما در تمام گرایش‌های آینده‌ی تلاش‌های آموزشی نباید حق کودک در رابطه با زمان حال نادیده گرفته شود. نیازهای فعلی دانش آموزان نیز باید مورد توجه قرار گیرند. علاوه بر این آموزش



یادگیری مادام العمر

تنظیم کننده : داود پاک نیت

پر واضح است که : محیط های متغیر امروزی ، مردم جوامع مختلف را مجبور می سازد تا پیوسته به دنبال بهبود عملکرد خود باشند . از این رو به منظور غلبه بر شرایط نامطمئن و پیچیده فعلی ، تنها راهی که پیش روی جامعه قرار دارد تلاش در جهت توسعه آموزش و بهسازی فردی و جمعی است .

در این راستا این مسئله مهم وجود دارد که : به راستی جهت تحقق اهداف مورد نظر ، بهره مندی از کدام روش مناسب تر است ؟ آموزش یا بهسازی ؟ آیا مقصود از روش های آموزش و بهسازی همان روش های سنتی آموزش است ؟ واقعیت امر این است که : در حال حاضر روش های سنتی گذشته چندان کاربردی ندارند و از محبوبیت قابل قبولی نیز برخوردار نیستند.

امروزه بسیاری از جوامع پیشرو و موفق در سراسر جهان به روش های جدیدی همچون ؛ مربیگری (coaching) روی آورده اند حتی سازمان هایی همچون ناسا ، وو دافون ، ولوو ، کواکولا و ... از جمله سازمان هایی هستند که مربیگری را در زمره فعالیت های آموزش نیروی انسانی خود قرار داده اند. همچنین در حال حاضر ، انجمن آموزش و بهسازی آمریکا (AstD) ، انجمن توسعه و بهسازی کارکنان (cIpD) ، و فدراسیون بین المللی مربی (icf) نیز فعالیت های گسترده ای را در حوزه مربیگری انجام می دهند.



مفهوم مربیگری :

گرچه دیدگاه های متفاوتی نسبت به مربیگری وجود دارد، اما یک تعریف وجود دارد که شاید اکثریت افراد با آن موافق باشند ، مربیگری عبارت است از : کار کردن در رابطه میان مربی و فرد جهت فراهم آوردن ساختار، راهنما و حمایتی برای افراد در راستای: داشتن نگاه کاملی به وضعیت فعلی شان ، ازجمله مفروضات و دیدشان نسبت به وضعیت شخصی خود و دیگران. تنظیم اهدافی مرتبط و واقعی برای

خودشان بر اساس ماهیت و نیازشان.

بر عهده گرفتن اقداماتی مرتبط و واقعی نسبت به تحقق اهدافشان.

یادگیری از طریق یاد دادن بازخورد نسبت به اقداماتشان و به اشتراک گذاشتن بازخوردها با دیگر افراد.

تعریف مربی از منظر فدراسیون بین المللی مربی (Ifc) :

فدراسیون بین المللی مربی ، مربیگری را به عنوان همکاری با افراد در یک فرآیند فکری و اخلاقی تعریف می کند که افراد را به افزایش دادن توانایی شخصی و حرفه ای خود ترغیب می کند. مربیگری ، فرد را به عنوان یک متخصص در زندگی و کارش محترم می شمرد و بر این باور است که : مربی ؛ خلاق ، مدبر و کاردان است .

یادگیری مادام العمر :

یادگیری رسمی ، غیر رسمی و آزاد را در بر می گیرد. ادغام یادگیری و زندگی کردن را مورد

یادگیری مادام العمر که برای همه انواع یادگیری های : رسمی و غیررسمی و... ارزش قائل است ، درصدد است تا چشم انداز های فردی یادگیرنده را در بستر اجتماعی باز کند.

نظر به اینکه در این نوع از یادگیری ، طیف گسترده ای از انواع یادگیری وجود دارد که به ارزش های اجتماعی اشخاص نیز می افزاید ، لذا توجه به شایستگی های به دست آمده در یادگیری های رسمی و غیررسمی برای عملکرد هر فرد در حوزه های مختلف ضروری است. بنابراین این نکته اصلی در اینجا مهم است که : ما همیشه و در همه جا یاد می گیریم ، البته نه همیشه در یک موقعیت یادگیری آگاهانه و خود انتخاب شده ، به همین دلیل باید مراقب دستاوردهای یادگیری غیررسمی و رسمی و میزان ایجاد این مهارت ها و برون دادهای مربوط نیز باشیم .

تاکید قرار می دهد و در همه ابعاد زندگی ، خانواده ، اجتماع ، تحصیل ، کار فراغت و تمامی مراحل زندگی هر فرد مصداق دارد .

انواع مربیگری :

مربیگری محیط کار، مربیگری مهارت ها ، مربیگری حرفه ای ، مربیگری کسب و کار ، مربیگری مدیریت اجرایی ، مربیگری شخصی یا زندگی .

در این یادداشت بیشتر آنچه مورد نظر می باشد ، تبیین مفهوم مربیگری شخصی یا زندگی است که عبارت است از : این شکل مربیگری حمایت لازم را برای افرادی که تمایل به ایجاد برخی روش های تغییر و تحول قابل ملاحظه در زندگی شان هستند فراهم می آورد.

مربیان به افراد در جهت شناسایی و کشف آنچه که در زندگی به دنبال آن هستند کمک کرده و آنها را در دستیابی به تحقق آمال و آرزوهایشان یاری می دهند.

همانند مربیگری اجرایی ، این نوع مربیگری بیشتر به رویکردهای غیر دستوری گرایش دارد و تاکید بسیار زیادی بر کمک کردن به مربی در جهت تعریف اهداف و ایجاد انگیزه های لازم برای تحقق آنها دارد.

مفهوم جامع یادگیری مادام العمر :

یادگیری مادام العمر به عنوان یک استاندارد پذیرفته شده بین المللی ؛ براساس ترویج یادگیری بر اساس یکپارچگی به منظور مقابله با نابرابری در فرصت های آموزشی و افزایش کیفیت یادگیری استفاده می شود. یادگیری مادام العمر ، پیوند میان زمینه های مختلف یادگیری را تقویت نموده و در خدمت اهداف اجتماعی ، سیاسی و اقتصادی می باشد .

در بازه زمانی حاضر ، اغلب سیستم های آموزشی جامع ، مقوله های مرتبط و تاثیر گذار در زمینه تحقق آموزش رسمی و غیررسمی و خصوصی را ادغام نموده و در واقع هر فرد می تواند فرصت های مناسبی برای یادگیری فردی ، انعطاف پذیری ، حمایت از خود آگاهی ، درک استقلال فردی و حسن مسئولیت پذیری به عنوان شهروند داشته باشد.

ابعاد اجتماعی یادگیری مادام العمر :

وابستگی شایع به آموزش رسمی در گذشته ، به این معنی بود که در اغلب مواقع برخی از اهداف متعالی اجتماعی مانند: ارتقاء انسجام اجتماعی ، حفظ ارزش های انسان دوستانه و ... عمدتاً مورد غفلت واقع می شد. با تاکید بر دانش ، توانایی ها و شایستگی های موجود در کلیه زمینه های اجتماعی ؛ جامعه یادگیرنده شامل همه گروه های اجتماعی و فرهنگی ، صرف نظر از جنسیت ، سن ، طبقه اجتماعی ، مشکلات بهداشت و روان و ... می باشد . در این قسم از یادگیری ، مردم تشویق می شوند تا در طول زندگی خود یاد بگیرند که چه چیزی را دوست دارند ، چه وقت دوست دارند یاد بگیرند ، از چه کسی دوست دارند یاد بگیرند و دانش خود را به چه کسانی که می خواهند از آنها یاد بگیرند انتقال دهند.





آموزش رشته های مختلف سینما و بررسی مسائل و مشکلات پیش رو

مهدی اسماعیلی الموتی

گیرد. فیلم های سینمایی رسانه جدیدی بودند که در قرن حاضر به وجود آمدند و به طور فزاینده ای به ویژه بعد از جنگ جهانی اول تا نیمه دهه ۱۹۲۰، میلیون ها خانواده هر هفته به تماشای فیلم روی می آوردند، که در میان آن مخاطبان، ۴۵ میلیون کودک و نوجوان زیر ۱۴ سال نیز وجود داشت و قطعاً قابل درک است که والدین عمیقاً درباره تأثیرات بالقوه مضر این فیلم ها نگران باشند.

تأثیرات شگرف سینما بر کودکان ، نوجوانان و جوانان و مسائل پیش روی آنها

فیلم ها تأثیراتی مستقیم، آنی و گسترده بر مخاطبین به ویژه نوجوانان و جوانانی که آن ها را می بینند دارند. تأثیرات، عمدتاً دارای دو محور اساسی می باشد: بخش عظیمی از آن مضامین فیلم ها، تأثیرات فیلم های سینمایی بر روی نوجوانان؛ و بخش دیگر آن، با الهام از نظریه استفاده و بهره مندی و سایر نظریه هایی که مخاطب را «فعال» در نظر می گیرند، به میزان، نحوه و نوع استفاده و بهره مندی های نوجوانان و جوانان از رسانه های تصویری می باشد.

البته عواملی همچون سن، جنس و میزان رشد جنسی، موقعیت اجتماعی و اقتصادی، سطح تحصیلات و میزان بهره هوشی تماشاگر در میزان رفتن به سینما و همچنین نوع و کیفیت انتخاب فیلم موثر می باشد.

نوجوانان و جوانان به دو دلیل مهم به سینما می روند و از فیلم های روی پرده استقبال می کنند: دلیل اول این است که می خواهند از واقعیات زندگی روزمره بگریزند و دلیل دوم این است که اشتیاق فراوان دارند تا به این وسیله با آنچه خارج از دنیای محدود ایشان قرار گرفته (زندگی حقیقی روزمره) بیش تر و بهتر آشنا شوند. به هر حال استقبال شگرف نوجوانان و جوانان

سینما که از لحاظ تاریخی، دومین وسیله ارتباط جمعی و هفتمین هنر به شمار می رود، اولین وسیله ارتباطی است که با جان بخشیدن به تصاویر، ویژگی اساسی خود را از رسانه قبلی و رسانه های بعدی متمایز ساخته است و آن «تصویر متحرک» است. این وسیله ارتباط جمعی، با مطبوعات که قرن ها پیش از آن پدیدار گردیده است و رادیو و تلویزیون که به دنبال آن پدید آمده اند، تفاوت های فراوان دارد؛ به طور کلی سینما یک وسیله ارتباطی و انتشاری تصویری است که برای انسان جنبه سرگرم کننده دارد و بیش از آن که به افزایش معلومات و آگاهی های او توجه داشته باشد، به پرکردن اوقات فراغت وی می پردازد. البته این بدان معنی نیست که این رسانه، نقش و سهمی در ارتقاء سطح دانایی و آگاهی مردم ندارد، بلکه فلسفه وجودی و بیش ترین کارکرد سینما، کارکرد تفریحی و سرگرم کنندگی است.

باید در نظر داشت که سینما از جهات گوناگون فرهنگی در جوامع معاصر مقام مهمی دارد و به اشاعه اندیشه ها و توسعه معلومات انسانی کمک فراوان می کند و چون این رسانه، تصویر و صوت را درهم می آمیزد و از صنعت و هنر مایه می گیرد، تأثیرش در اذهان و نفوس بسیار شدید است. سینما که برآیند واقعیات زندگی، هنر، تخیلات و ذهنیات سازندگان آن است، بیش از دیگر وسایل ارتباط جمعی تحت تأثیر خصوصیات فرهنگی ملی قرار دارد.

صنعت سینما، در طول عمر یک صد ساله خود، تغییرات و پیشرفت های بسیاری داشته است؛ با این حال سینما، محدودیت هایی را نیز دارا است. به عنوان مثال سینما تنها وسیله ارتباطی است که نمی تواند به محیط صمیمانه کانون خانوادگی وارد شود و انسان جهت دسترسی به آن باید از خانه خارج شود و برای تماشای آن وقت صرف کند، مگر آن که از طریق تلویزیون که مهم ترین رقیب آن است، مورد استفاده قرار

تحت تأثیر سینما قرار می‌گیرند و تلقین پذیرند، فیلم بد و خوب، اثر بد و خوب روی آنان می‌گذارد؛ خصوصا که قهرمان پرستی و هنر پیشه دوستی در این سنین به اوج کمال می‌رسد و پیروی از سرمشق‌های سینمایی ممکن است منجر به نتایج نامطلوب یا مطلوب شود.

بنابراین از ۱۲، ۱۳ سالگی به بعد، یعنی از زمانی که نوجوان با شور خاص خویش ماجرای فیلم را به دیده‌دل می‌بیند و به گوش جان می‌شنود و با قهرمانان می‌جوشد، سینما اهمیتی خاص می‌یابد. به اعتقاد بسیاری از صاحب‌نظران، دنیای فیلم در این دوران چنان در شخصیت نوجوان موثر می‌افتد که نوجوان حقیقت فیلم را با واقعیت عالم خارج و زندگی روزانه درمی‌آمیزد؛ و این جزء اولین مسائلی است که در چنین ارتباطی مطرح است. براساس چنین دیدگاهی دنیایی که در فیلم‌ها مجسم می‌شود، انعکاس حقیقی دنیای واقعی ما نیست و تصور این موضوع که این‌گونه فیلم‌ها باعث گمراهی نوجوانان کم‌تجربه بشود، اغراق‌آمیز نخواهد بود زیرا نوجوانان عصر و دوره ما زندگی بر روی پرده سینما را واقعیت می‌پندارند.

به‌طور کلی، مسائل و مشکلات نوجوانان امروزی از طرفی و تأثیر و نفوذ فیلم و سینما از طرف دیگر، موجب آن گردیده که در بسیاری از ممالک، برخی از نویسندگان و صاحب‌نظران بین این دو عامل رابطه مستقیم و موثری را فرض کنند و سینما را تنها عامل نابسامانی‌های زندگی نوجوانان و در مواردی تنها انگیزه ایشان به ارتکاب خطا و بزه‌کاری ببینند. البته با وجود این که تأثیر سینما در نوجوانان را نمی‌توان نادیده گرفت، اما تا آنجا که

از سینما، نشانگر جذابیت بسیار این رسانه تصویر متحرک برای آن‌ها بوده و موجب شده تا توجه صاحب‌نظران و محققان علوم اجتماعی به این پدیده نوظهور و تأثیرات آن بر زندگی نوجوانان و جوانان جلب شود.

از مطالعات مختلف چنین برمی‌آید که از لحاظ درک عقلی و سنجش عاطفی فیلم سینمایی و اثراتی که سینما در تربیت عقلی-عاطفی و اخلاقی نوجوانان و جوانان دارد، پنج گروه سنی می‌توان تشخیص داد که چهارمین گروه آن نوجوانان تا ۱۵ ساله هستند. نوجوانی در عین آن که با توجه به جهان محسوس برونی همراه است مقارن با رشد شخصیت و اشتغال خاطر شخص با زندگی و کشمکش‌های درونی خویش است.

نوجوان نسبت به جنبه تخیلی و افسانه‌ای سینما هوشیاری دارد. با وجود این، دوستدار سینماست و نه فقط موضوع فیلم و داستان آن را درمی‌یابد، بلکه قادر به فهم پیام اصلی و معنای درونی فیلم می‌شود. در عین حال نوجوان به دو دسته فیلم بیش از همه علاقه حاصل می‌کند: نخست فیلم‌هایی که ارتباطی با آزمایش خود او از زندگی دارد و دوم فیلم‌هایی که به زندگی بزرگسالان مربوط است و نوجوان می‌تواند با دیدن آن‌ها جهان بزرگسالان را که مورد کنجکاوی شدید وی است، بشناسد. در همین دوره ۱۵-۱۳ سالگی است که نوجوان مجذوب ارزش‌های عالی معنوی و فرهنگی چون مذهب، جمال، آرمان‌های اخلاقی، وطن‌پرستی و مانند آن می‌شود. عشق و امور جنسی در فیلم‌ها بسیار مورد توجه نوجوانان قرار می‌گیرد و بدیهی است که چون نوجوانان با وجود رشد قوه قضاوت، از جهت عاطفی شديدا



فضای سایکو درام و تئاتر درمانی، بالا بردن اعتماد بنفس، رفع مشکلات روابط عمومی، حمایت و همراهی به منظور ورود به عرصه سینما و تلویزیون و.....، اقدام به جذب هنرجو می نمایند و در واقع بعضی خانواده ها و فرزندان شان با آرزوهای بسیار عمیق پا به این راه می نهند، در رابطه با محیط های آموزشگاهی بی شک بر اساس نوع و نحوه آموزش دیدگاه های متفاوت خوب یا بد وجود دارد، ولی اینکه گذراندن دوره های آموزشی به چه میزان می تواند باعث رشد و شکوفایی و پرورش نوجوانان گردد بسته به نوع و کیفیت آموزش متفاوت خواهد بود.

البته طبیعی خواهد بود که آموزش می تواند شرایط و بسترهای ورود به عرصه سینما را بهتر و هموارتر نماید ولی همیشه این راه نتیجه بخش نخواهد بود و گاهی بسیاری افراد با این دیدگاه و با وعده های اشتباه برخی موسسات سودجو دچار آسیب اقتصادی و روحی شده اند که جبران آن شاید تا سالها امکان پذیر نبوده باشد و در برخی موارد آسیب های روحی وارده می تواند تا آخر عمر با افراد همراه باشد. راه دیگری که تعداد بسیاری از نوجوانان و جوانان در جهت رویای ورود به عرصه جذاب و رویایی سینما به سوی آن حرکت می نمایند، از طریق عضویت به صورت رسمی یا غیر رسمی در گروه های فعال در عرصه های تئاتر و فیلم سازی می باشد. مسائل پیش روی نوجوانان و جوانان در آموزشگاه های سینمایی، در مقابل مخاطرات و معضلات پیش روی آنها در عضویت در این گروه ها، بسیار ناچیز خواهد بود. گرچه بعضاً افرادی نیز در این شیوه به شهرت رسیده و افراد موفق در کار خود بوده اند ولیکن در مقابل بسیاری از افراد نیز ناموفق، ناکام، سرخورده و بوده اند.

به نظر می رسد منطقی ترین راه ورود گذراندن دوره های دانشگاهی و آکادمیک و تحصیلات تکمیلی خواهد بود. بسیاری از افراد تحصیل کرده و اساتید رشته های مختلف سینمایی در حال فعالیت به صورت حرفه ای در عرصه سینما می باشند. دانشجویان در حین تحصیل و پس از فارغ التحصیلی منتظر کسی نخواهند بود و به صورت خودجوش اقدام به فعالیت نموده و دانش علمی خود را در کنار تجربه و علم اساتید تبدیل به خلق اثر می نمایند. با تمام این توضیحات، دغدغه های خانواده ها در رابطه با مسائل مرتبط با فرزندان از لحاظ روحی و جسمی، شرایط مالی و اقتصادی آنها در آینده با ورود به سینما بسیار حائز اهمیت بوده و بهترین توصیه برای نوجوانان و جوانان انتخاب آگاهانه و بررسی تمامی جوانب بر اساس توانمندی های شخصی و خانوادگی می باشد. زیرا هنر سینما بر خلاف جذابیت های ظاهری که هیچ کس منکر آن نخواهد بود، بسیار آمیخته با صنعت و سیاست می باشد و با تغییر در سبک زندگی در جامعه، تغییر در شرایط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، می تواند دچار دگرگونی های فراوان باشد.

تحقیقات و تتبعات علمای علم رفتار بشری نشان می دهد، هنوز رابطه صددرصد مستقیمی بین دیدن «یک فیلم» و ارتکاب «یک بزه» دیده نشده است.

تأثیر فیلم و سینما در نوجوانان و جوانان و این که این تأثیر تا چه اندازه بتواند ایشان را نسبت به سنت های اجتماعی بی اعتنا و سرکش سازد، بستگی به عوامل متفاوت و متعددی دارد که مهم ترین آن ها عبارت است از: مقام و موقعیت نوجوانان در خانواده و اجتماع. به عبارت دیگر، نوجوانان و جوانانی بیش تر در معرض همانندی با زشتی ها و نابوری های عالم فیلم و سینما هستند که خلأی در زندگی خانوادگی و اجتماعی، آن ها را مستعد و پذیرا نموده است و الا هر نوجوان و جوانی با دیدن هر فیلمی در خطر فساد و تباهی نخواهد بود. پذیرفتن پلیدی ها احتیاج به زمینه مساعدی دارد که در اکثر موارد از قبیل به وسیله محیط خانوادگی و اجتماعی نوجوان فراهم گشته است. وجود این تأثیرات بسیار قوی و جذابیت های بصری و قهرمان سازی های بعضاً خیالی سینما در مقابل وجود اخبار راست و دروغ در رابطه با ابتذال در محیط فعالیت سینما و به اصطلاح پشت صحنه ساخت آثار سینمایی، موجب گردیده تا بسیاری از خانواده ها در جوامع با فرهنگ های مختلف، رویکرد های متفاوتی در جهت حضور یا عدم حضور فرزندان خود در این عرصه داشته باشند.

نحوه ورود و آموزش سینما از طریق آموزشگاه های سینمایی، عضویت در گروه های رسمی و غیر رسمی هنری، گذراندن تحصیلات دانشگاهی و آکادمیک و نگاهی به تأثیرات آنها بسیاری از آموزشگاه های سینمایی در رشته های مختلف مرتبط با سینما (منجمله بازیگری، نویسندگی، کارگردانی، طراحی صحنه، گریم و ...) اقدام به جذب هنرجو می نمایند. از بین رشته های موجود بیشترین علاقه مندی و تمایل نوجوانان و جوانان حضور در زمینه بازیگری است. البته این این اتفاق ویژه نوجوانان و جوانانی است که توانایی مالی و اقتصادی پرداخت شهریه آموزشگاه های سینمایی و حضور در کلاس های مرتبط را دارا می باشند. در واقع بسیاری از این آموزشگاه ها با شعارهایی نظیر: کشف استعداد و شکوفایی بالقوه های فردی کودک و نوجوان و جوانان و برطرف کردن مشکلات فردی، ضعف شخصیت، خجالت، استرس و... و کار روی بالابردن تمرکز آنها از طریق بالا بردن و ایجاد دید ادراکی، گوش ادراکی و بالابردن دقت دیدن و شنیدن، فعالیت نوجوان در فضای مناسب با استاد مجرب به منظور بروز استعداد های خود و البته پیدا نمودن نقاط ضعف خود، کار روی استایل و بدن کودکان و نوجوانان و جوانان (ایستادن، نشستن و راه رفتن صحیح و رفع مشکلات رفتاری بدن که در سلامتی فیزیکی و اعتماد بنفس آنها بسیار مفید و ضروریست)، رفع هرگونه ضعف و مشکلات شخصیتی در

سفری به آینده صنعت ساخت و ساز

چرا (BIM) (Building Information Modeling) بر معماری آینده تسلط خواهد داشت؟

دانیال سلیمانچی کارشناس ارشد معماری



اطلاعات ساختمان ابزاری قدرتمند برای اندیشه و ارتباط با دیزاین و همچنین خصیصه ای مهم و تاثیرگذار و عاملی رقابتی در حرفه ی طراحی داخلی می باشد.

BIM دقیقاً چیست؟

فرایند BIM باید بتواند خصوصیات فیزیکی و ذاتی ساختمان را به عنوان یک مدل شی گرا نشان دهد. علاوه بر این بیشتر نرم افزار های BIM دارای موتور رندر و یک محیط برنامه نویسی برای ایجاد اجزای مدل است. کاربر می تواند مدل را در نماهای سه بعدی و همچنین دو بعدی، مشاهده و با آن تعامل کند. همزمان با توسعه مدل، سایر نقشه های موجود در پروژه نیز به صورت هماهنگ تنظیم می شوند.

این پیشرفت به نیازی در صنعت معماری پاسخ داد که بتواند نقشه ها را در مقیاس های مختلف و هماهنگ با هم انجام دهد. ساعات لازم برای رسم نقشه در ایالات متحده از سال ۱۹۶۴ به طور پیوسته کاهش یافته است. بهبود بهره وری و فناوری رایانه ای که حاصل BIM است، به این روند سرعت بخشیده است.

دهه ۱۹۷۰: ابزاری برای انقلابی سازی در معماری

فناوری های پشت BIM بیش از ۵۰ سال، به موازات تحقیقات علوم کامپیوتر، در حال پیشرفت هستند. دهه های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ دهه های پیشرفت در محاسبات و توسعه نرم افزار بوده

تمدن بشری مسیری طولانی را در ساخت و ساز بناها طی کرده است. از زندگی بدوی گرفته تا صعود چند صد متری از سطح زمین. به خصوص در دو دهه اخیر بی نظیر است. از نظر «سرعت تحولات»، این امر با نگاهی به ساختارهای مدرن با امکانات عظیم دیجیتال مشهود است.

مدل سازی اطلاعات ساختمان (Building Information Modeling) یا به اختصار بیم (BIM)، روند طراحی ای هوشمند بر پایه ی مدل سه بعدی بوده که به کل چرخه ی عمر ساخت، ارزش های کیفی و داده اضافه می نماید. مدل سازی اطلاعات ساختمان به دست اندرکاران معماری، مهندسی و ساخت و ساز کمک می نماید تا به هدفی واحد در پروژه های ساختمانی و یا ساختاری دست پیدا کنند. مدل سازی اطلاعات ساختمان نوع جدیدی از کار طراحی را امکان پذیر می سازد: ایجاد طراحی به وسیله ی عناصر هوشمند. بدون در نظر گرفتن اینکه طراحی چند بار یا به وسیله ی چه کسی تغییر می کند، تمامی داده ها ثابت، هماهنگ و صحیح و سالم نزد هر یک از دست اندرکاران باقی می ماند. اما به راستی مدل سازی اطلاعات ساختمان می تواند در خدمت طراحی داخلی و نیز نحوه ی نازک کاری، اتصالات و دیتیل ها و یراق آلات، احتیاجات هر فضا و همچنین جدول های میلمان قرار گیرد؟ برای طراحان داخلی و همچنین معماران، مدل سازی

ماهنامه جلا :: نیاز اندیشه (روز)

برای حل و فصل مشکلات یادشده می باشد. مهمترین کاربردها و توانمندی های مدلسازی اطلاعات ساختمان در چرخه حیات پروژه:

- کمک در برنامه ریزی اولیه پروژه
- طراحی حجمی و کانسپت های معمارانه
- تهیه جزئیات اجرایی
- شناسایی تداخلات و برخوردها
- آنالیز و محاسبات سازه، انرژی و تاسیسات
- مستندسازی اسناد و مدارک بصورت یکپارچه
- ارائه دقیق مقادیر، زنجیره تامین مصالح و تجهیزات پروژه
- مدیریت ساخت و شبیه سازی مدل زمان، هزینه ساخت
- مدیریت بهره برداری و نگهداری ساختمان، بازسازی ها
- کاربرد در تخریب پروژه

فناوری BIM در ایران

آنچه که در حال حاضر در کشور ما به نام BIM در جریان است و در برخی از پروژه های بزرگ نیز در حال انجام است صرفاً همان مدلسازی سه بعدی و نهایتاً پیدا کردن تداخلات و برخوردها می باشد. البته این تازه شروع کار است و مطمئناً تا چند سال آینده با پخته تر شدن این بحث و همچنین برگزاری دوره های آموزشی در سطح حرفه ای و البته ورود دانش آموختگان مهندسی عمران گرایش مدیریت ساخت به این موضوع و تهیه و تدوین استاندارد ملی و بومی سازی این فناوری، BIM جزء جدایی ناپذیر تمامی پروژه ها خواهد شد.

فناوری BIM در دیگر کشورها

انگلستان: دولت انگلستان از سال ۲۰۱۶ استفاده از BIM را در پروژه های ساختمانی اجباری کرده است که همین امر سبب شده شرکت های ساختمانی در این کشور در بهره گیری از BIM پیشرفته باشند.

کشورهای شمال اروپا: از آنجا که کشورهای این ناحیه همانند نروژ، دانمارک، سوئد و فنلاند مرکز فعالیت شرکت هایی نظیر تکلا هستند، این کشورها از اولین مناطقی بودند که از شیوه طراحی مبتنی بر مدلسازی استفاده کردند. از سوی دولت این کشورها هیچ گاه اجباری به استفاده از BIM وضع نشد اما این مفهوم در صنعت ساختمان آنها رشد قابل توجهی داشته است که مهمترین دلیل آن را میتوان نیاز شرکت های ساختمانی به یک فناوری پیشرفته تر نسبت به ترسیمات دو بعدی جهت طراحی و ساخت در این منطقه دانست.

اسپانیا کمی عجیب است، با توجه به اینکه در مقایسه با سایر کشورهای اروپا و سایر کشورهای جهان، اجرای BIM نسبتاً ملایم بوده است. از سال ۲۰۱۸، این روش کار برای پروژه های عمومی بالای ۲ میلیون یورو اجباری بوده است. برنامه ریزی هایی برای پیشرفت به مرحله جدید انجام شده است، اما با توجه به

است. از این رو تعجبی ندارد که در این سالها تاریخچه BIM آغاز شده است.

در سال ۱۹۷۵، پروفیسور آمریکایی چارلز ام. ایستمن مقاله ای را با عنوان "استفاده از رایانه به جای طراحی در طراحی" منتشر کرد. پروفیسور ایستمن استدلال کرد که داشتن ابزاری که اطلاعات مربوط به نقشه ها، نماها، چشم اندازها و بخش ها در یک سند ترکیب شوند، چقدر انقلابی است. و یک تغییر همه چیز را تغییر می دهد.

امروزه تکنولوژی BIM (در بسیاری از کشور های پیشرفته جهان به عنوان یک راه حل و روش نوین و نوظهور جهت کمک به بالا بردن دقت، فهم و سرعت در چرخه ساخت یک بنا (Life Cycle) اعم از مطالعات اولیه، طراحی، ساخت و بهره برداری و حتی تخریب انواع ساختمان ها و بناها کاربرد بسیار زیادی پیدا کرده است.

تجسم مدل

از ریشه های رابط گرافیکی SAGE و برنامه Sketchpad در سال ۱۹۶۳، برنامه های مدل سازی بر اساس نمایش محاسباتی هندسه ظاهر شدند. دو روش اصلی نمایش و ضبط اطلاعات که در دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ ظاهر شد، هندسه توپر سازنده (CSG) و نمایش مرز (brep) بود. سیستم CSG از یک سری اشکال ابتدایی استفاده می کند که می تواند توپر یا خالی باشد، به طوری که اشکال می توانند با هم ترکیب شوند و با هم تلاقی کنند، از هم کم شده یا ترکیب شوند و شکل های پیچیده تری ایجاد کنند. این پیشرفت به ویژه در بازنمایی معماری بسیار مهم بود زیرا از روشهای متداول در طراحی (پنجره ها، درها) است. چالش دیگری که ایجاد شد این بود که معماران به روشی نیاز داشتند که به کامپیوتر بگویند چه کاری انجام دهد. توسعه قلم های سبک و سایر فناوری های جدید، از جمله پاسخ های این چالش بود.

از آنجایی که کار ابزار BIM از همان مراحل ابتدایی پروژه آغاز میشود، در بهینه سازی طرح و کاهش هزینه ها بسیار مفید است. این مرحله از پروژه حیاتی ترین و موثرترین زمان برای دستیابی به اهداف پروژه است؛ زیرا با گذشت زمان و پیشرفت طرح، هرگونه اصلاح و یا تغییر در طرح سبب افزایش هزینه و زمان شده و ریسک بیشتری را به پروژه تحمیل خواهد کرد. مهمترین ویژگی BIM همکاری و هماهنگی تمام گروه های کاری ذی نفع و مرتبط با پروژه است.

BIM از بروز چه مشکلاتی جلوگیری میکند؟

دوباره کاری ها، تداخلات، هدررفت مصالح، ضایعات در کار، اتلاف زمان و هزینه، از جمله مشکلاتی هستند که در روند ساخت و ساز امروز زیاد به چشم میخورند. تکنولوژی مدلسازی اطلاعات ساختمان به کمک نرم افزارهای مبتنی بر BIM موثرترین روش



هند : اجرای BIM در هند هنوز در مراحل اولیه خود است اما از پتانسیل بالایی برخوردار است. بازار ساخت و ساز در هند ۱۴۰ میلیارد دلار با رشد پیش بینی شده تا سال ۲۰۲۰ به ۶۲۰ میلیارد دلار ارزش دارد. بسیاری از شرکت های بزرگ ساختمانی از BIM در پروژه های بزرگ مانند هتل ها و فرودگاه ها استفاده می کنند ، اما اجرای مقیاس کوچک به دلیل کمبود کارشناسان و آموزش BIM متوقف شده است.

کره جنوبی : از سال ۲۰۱۶ ، استفاده از BIM برای پروژه های عمومی بیش از ۵۰ میلیون دلار در کره جنوبی الزامی شد. وزارت زمین ، حمل و نقل و امور دریانوردی راهنمای ملی معماری BIM را در سال ۲۰۱۰ با هدف تنظیم استفاده از BIM در مدیریت عمومی و تولید استانداردهای سیستم BIM برای این بخش منتشر کرد. buildingSMART کره سازمانی است که استفاده از BIM را در بخش ساخت و ساز کره ترویج می کند. سنگاپور : سنگاپور اجرای BIM را برای کلیه پروژه های مسکن عمومی اجباری کرده است. سازمان ساختمان و ساخت و ساز (BCA) نمایندگی مسئول صنعت ساخت کشور است. BCA در زمینه ابتکاراتی که باعث تسهیل در اجرای BIM برای مشاغل و متخصصان می شود ، از جمله تدوین دستورالعمل های مورد نیاز BIM و استانداردهای کتابخانه شیء ، با این صنعت همکاری کرده است. BCA در سال ۲۰۱۱ نقشه راه را برای اجرای BIM ایجاد کرد و با ترغیب دانشگاه ها به ارائه دوره های آموزش حرفه ای تمام وقت و پاره وقت BIM ، ابتکار عمل را برای کمک به افزایش استفاده از BIM در سراسر کشور انجام می دهد.

برای مطالعه بیشتر می توانید به سایت فکروزی مراجعه نمایید

Fekrvarzi.ir

وضعیت فعلی بهداشت جهانی ، این برنامه ها کندتر از انتظار پیش رفته اند.

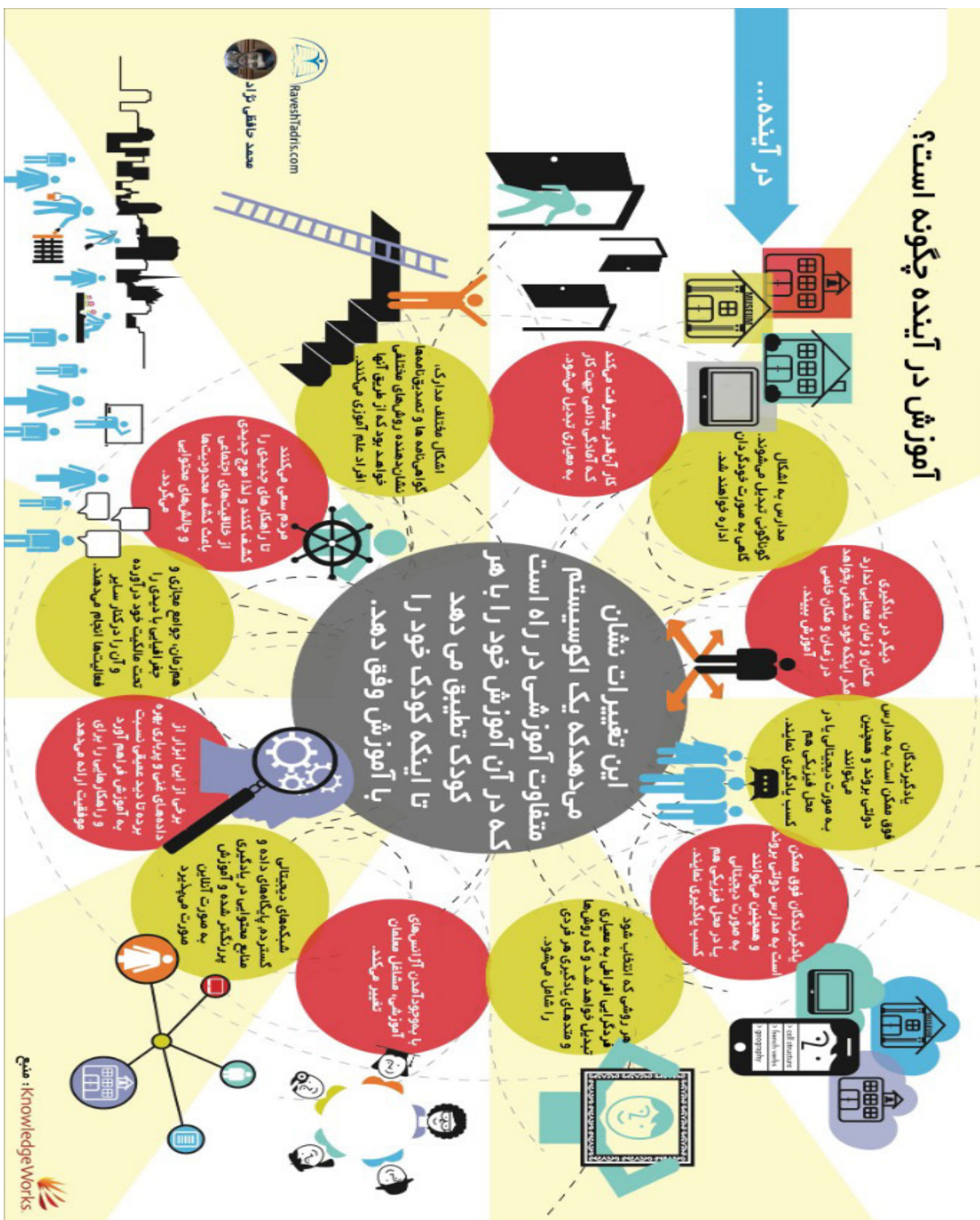
چین: یکی از مهمترین چشم اندازهای مربوط به صنعت ساخت و ساز در برنامه پنج ساله توسعه این کشور، موضوع ساختمان های انرژی کارا می باشد. این مسئله برای کشور چین بسیار حائز اهمیت است چرا که این کشور بزرگترین جمعیت جهان را دارد و تهدیدی جدی متوجه منابع محدود و پایان پذیر آن است. با این وجود کشور چین با برخورد قاطعانه با بحث اسراف در زمینه انرژی برای ساختمان ها، به طور غیر مستقیم صنعت ساختمان این کشور را به سمت استفاده از فناوری های پیشرفته در این صنعت نظیر BIM هدایت میکند. آمریکای جنوبی : روش BIM تا حدودی دیر وارد آمریکای جنوبی شد و به همین دلیل اجرای آن کمی دشوارتر شده است. با این وجود ، به لطف یادگیری سریع و نوآوری ، استقرار با سرعت بالایی در حال پیشرفت است. کشورهایمانند کلمبیا ، پرو و شیلی پیشتاز اجرای BIM هستند. کشورهایی مانند ونزوئلا ، اکوادور یا کاستاریکا یک پرونده جداگانه است. در آنجا ، اجرای این روش به همین سرعت انجام نمی شود و معرفی BIM در کشور دشوار بوده است.

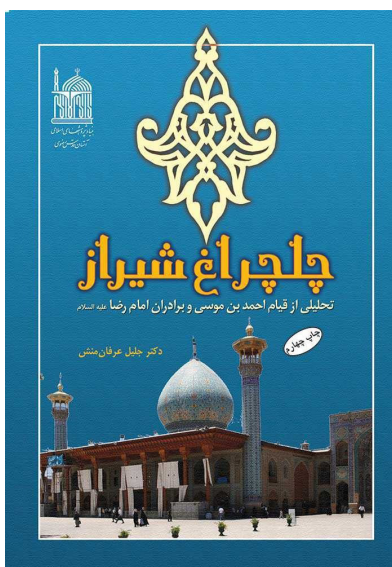
در مورد اجرای BIM ، کشورهایی مانند آرژانتین ، برزیل یا مکزیک را می یابیم که در زمینه آموزش و ایجاد آگاهی سخت کار کرده اند ، اما تحول نسبتاً کندی را تجربه کرده اند.

هنگ کنگ : نقشه راه برای اجرای BIM در هنگ کنگ در سال ۲۰۱۴ با ساختن ، buildingSMART Hong Kong ، HKIBIM ، شورای صنعت ساخت و ساز (CIC) و چندین شرکت از بخش های مختلف تهیه شده است. اهداف آن بهینه سازی مدل BIM ، اطلاعات و گردش کار است.

آموزش در آینده چگونه است؟

در آینده...





کتاب چلچراغ شیراز



همه ما بارگاه حضرت احمد بن موسی (ع) در شیراز را که به شاهچراغ مشهور است می‌شناسیم و در سفرهایمان به شیراز، به این حرم زیبا با آن آینه‌کاری‌های فوق‌العاده‌اش هم سر می‌زنیم. با این حال اطلاعات ما درباره زندگی، ولادت، شهادت یا درگذشت و سایر مسایل مربوط به این برادر امام رضا (ع) کم است. نه فقط ما که دانشمندان و صاحبان کتاب‌های تاریخی هم در این باره چندان تحقیقی انجام نداده‌اند. مثلاً درباره درگذشت یا شهادت او هم روایت‌های مختلفی در منابع تاریخی ذکر شده است.

بنا به برخی منابع تاریخی، احمد بن موسی در زمان ولایتعهدی امام رضا (ع) و مدتی پیش از شهادت آن حضرت، همراه با جماعتی از خاندان و بستگان، به سمت ایران حرکت کرد تا پیش برادرش بیاید. اما مامورانِ خلیفه مأمون در نزدیکی شیراز با او می‌جنگند و چون در همین حین خبر شهادت امام رضا (ع) به گوش یاران احمد می‌رسد، او را تنها می‌گذارند و احمد بن موسی هم ناگزیر میدان را ترک می‌کند و تا زمان وفاتش زندگی مخفی دارد. اما یک گروه دیگر از منابع، می‌گویند احمد در بغداد ساکن بود و پس از دریافت خبر درگذشت ناگهانی امام رضا (ع) به خونخواهی برادرش و انتقام از مأمون، قیام می‌کند و در قم و ری با سپاهیان مأمون جنگید و سرانجام به خراسان رفت و نزدیک اسفراین در جنگ با سپاه مأمون به شهادت رسید. می‌بینید که بین این دو روایت تفاوت‌های بسیار زیادی هست. دکتر جلیل عرفان‌منش که سابقه تالیف کتاب مشهور «جغرافیای تاریخی هجرت امام رضا (ع) از مدینه تا مرو» را هم دارد، در کتاب «چلچراغ شیراز» دست به تحقیقی گسترده و اساسی در مورد شخصیت، زندگی و زمانه احمد بن موسی (ع) زده است و سعی کرده تا از بین این روایات پراکنده، روایت درست و دقیق‌تری به دست بدهد.

حدود نیمی از کتاب درباره زندگی احمد بن موسی (ع) است و حدود نیم دیگر آن (از صفحه ۱۰۶ تا ۲۲۵) به بررسی صحت انتساب مزار شاهچراغ به آن حضرت بررسی کرده است. در بخش اول، نکات کمتر شنیده‌ای از تاریخ اسلام را شاهد هستیم. مثل موضوع قیام ابوالسرایا، علیه حکومت عباسی که موفق به فتح شهرهایی از کوفه تا اهواز هم شدند ولی عاقبت این قیام شکست خورد و خودش یکی از عوامل موثر در تصمیم مأمون برای سپردن ولایتعهدی به حضرت رضا (ع) بود. در این کتاب از نقش احمد بن موسی و برادران امام رضا (ع) در این قیام می‌خوانیم. در بخش دوم، نویسنده ابتدا همه بقعه‌های منسوب به امامزاده احمد در شهرهای مختلف (از جمله اسفراین) را بررسی می‌کند، سپس روایت‌های مختلف درباره شخصیت مدفون در حرم شاهچراغ را نقل و نقد می‌کند و با روش حذف روایات دیگر، اثبات می‌کند که این حرم، حتماً متعلق به امامزاده احمد بن موسی (ع) برادر امام هشتم (ع) است. در ادامه کتاب، توضیحاتی در مورد شخصیت‌های تاریخی که در متن به آنها اشاره‌ای شده بود آمده تا مثلاً خواننده بداند اگر جایی به اسم عضالدوله دیلمی برخورد، او چه کسی است؟ اشعاری درباره احمد بن موسی (ع)، زیارتنامه آن حضرت و فهرست‌های منابع هم بخش پایانی کتاب است. فهرست ۴۳۵ منبع کتاب، خواننده را مطمئن می‌کند که با یک تحقیق گسترده و جدی مواجه است.



حامیان این شماره از ماهنامه جلا
(نیاز اندیشه روز)

پایگاه اطلاع رسانی فکر ورزی به آدرس Fekrvarzi.ir و کارگاه تجربی برنامه ریزی
فرهنگی می باشند.



راه های ارتباط با ما:

اینستاگرام:

@fekrvarzi

@fardroo

@jalamonthly

یوتیوب:

fekrvarzi.ir

در این شماره می توانید این مطالب را مطالعه نمایید:

- شکاف نسلی و راهبردهای یاددهی و یادگیری
- پداگوژی
- یادگیری وزندگی
- بحران منابع انسانی
- نگاهی نقد گونه به نقش آموزش و پرورش
- آشتی بین نظام رسمی و غیر رسمی یادگیری
- روش های آموزشی
- ارتقاء مهارت های میان رشته ای
- یادگیری مهارت های اجتماعی
- اصول تربیتی مدرن
- فضای یادگیری
- روندهای نوین ارزیابی
- اینفوگرافیک آینده آموزش
- چرا یادگیری مداوم در جهان امروز مهم است
- یادگیری مادام العمر
- آموزش رشته های مختلف سینما